



## آیا واژه‌بست‌های فارسی متعارفند؟

بهناز کوبکی سیوکی<sup>\*۱</sup>

رویا صدیق ضیا بری<sup>۲</sup>

شادی داوری<sup>۳</sup>

مقاله پژوهشی

### چکیده

مفهوم واژه‌بست از زمان زویبکی (۱۹۷۷) تاکنون همواره در کانون توجه دستوریان و زبان‌شناسان بوده است. این عنصرزبانی را که رفتاری نه‌چندان متعارف از نقطه‌نظر واج‌شناسی، صرفی و نحوی دارد، اغلب به عنوان یک خرده‌واژه فاقد برجستگی آوایی تعریف کرده‌اند که نیاز به میزبان داشته و با آن یک گروه واژواجی می‌سازد. از همین‌رو اصول کلی ناظر بر توزیع عناصر نحوی در مورد واژه‌بست صدق نمی‌کند. در این پژوهش برآنیم تا با پیروی از رویکرد ساختواژه متعارف که شاخه‌ای از رویکرد کلی رده‌شناسی متعارف است به این پرسش مهم رده‌شناختی پاسخ دهیم که آیا واژه‌بست‌های زبان فارسی براساس معیارهای رده‌شناختی تشخیص واژه‌بست متعارف، در این دسته قرار می‌گیرند یا نه؟ برای پاسخ به این سوال و با پیروی از اسپنسر و لوئیس (۲۰۱۳)، ویژگی‌های واژه‌بست‌های زبان فارسی شامل: نشانه مفعولی /O=، حرف ربط پی‌بستی /O=، نشانه افزایشگر /am=، پی‌بست‌های ضمیری، افعال پی‌بستی، یای نکره /i=، یای تخصیص نکره /i=، کسره اضافه /e=، نشانه تأکید /hâ= و نشانه معرفه /e= را با معیارهای واژه‌بست متعارف مقایسه نموده و در مورد میزان متعارف‌بودگی آنها تصمیم خواهیم گرفت. مجموع امتیازات واژه‌بست‌ها نشان می‌دهد که از مجموع ۷۰ امتیازی که برای متعارف‌بودگی نظام واژه‌بستی زبان فارسی نیاز بوده است، واژه‌بست‌های ساده و ویژه زبان فارسی ۶۴ امتیاز معادل ۹٪ انحراف از نمونه متعارف واژه‌بست و یا ۹۱٪ متعارف‌بودگی نسبت به نمونه متعارف واژه‌بست را در میان زبان‌های دنیا کسب نموده‌اند که دلیلی بر گرایش نظام واژه‌بستی زبان فارسی به نمونه متعارف این نظام در میان زبان‌های دنیاست.

**کلیدواژه‌ها:** واژه‌بست، رده‌شناسی متعارف، ساختواژه متعارف، زبان فارسی.

\*۱ | behnazkoukabisiouki@gmail.com

۱- دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شاهرود\*

\*۲ | r.sedigh@yahoo.com

۲- استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شاهرود

\*۳ | sh50d@yahoo.com

۳- دکترای زبان‌شناسی، مدرس دانشکده پیراپزشکی، دانشگاه علوم پزشکی تهران

## ۱- مقدمه

مقوله ساختواژی واژه‌بست از زمان پژوهش دوران‌ساز زویبکی<sup>۱</sup> (۱۹۷۷) تا به امروز همواره در کانون توجه زبان‌شناسان بوده و در همان حال جایگاهی مهم در مطالعات توصیفی زبان داشته است. اگرچه شاید این واکرناگل<sup>۲</sup> (۱۸۹۲) بود که برای نخستین بار توجه محققان زبان‌های هند و اروپایی را به عنصری جلب کرد که همواره در جایگاه دوم جمله و بعد از یک عنصر تکیه‌دار ظاهر می‌شد. واژه‌بست که در تمام مطالعات مهم مرتبط با آن از جمله زویبکی و پولام<sup>۳</sup> (۱۹۸۳) و کلاونس<sup>۴</sup> (۱۹۸۲، ۱۹۸۵) یکی از تکواژهای وابسته زبان معرفی شده‌است، عنصری زبانی است که رفتاری نه‌چندان متعارف از نقطه نظر واج‌شناسی، صرفی و نحوی دارد. این واحد ساختواژی را اغلب به‌عنوان یک خرده‌واژه فاقد برجستگی تعریف کرده‌اند که یا تکیه ضعیف دارد و یا فاقد تکیه می‌باشد. ضمن این‌که واژه‌بست نیاز به پایه میزبان دارد و در واقع با پایه خود یک گروه واژ-واجی می‌سازد. از همین‌رو اصول کلی ناظر بر توزیع عناصر نحوی در مورد واژه‌بست صدق نمی‌کند (اسپنسر<sup>۵</sup> و لوئیس<sup>۶</sup>، ۲۰۱۳: ۱۲۳). با این‌حال، واژه‌بست را نباید و نمی‌توان به‌مثابه یک وند در نظر گرفت؛ چراکه همان‌گونه که به درستی ادعا شده است، وند عنصری است که پایه میزبان خود را انتخاب و گزینش می‌کند؛ در حالی‌که واژه‌بست معمولاً با واحدهای مشخص نحوی (همانند عبارت یا گروه نحوی) ظاهر می‌شود. در نتیجه اغلب خود واژه‌بست نیست که پایه میزبان خود را انتخاب می‌کند. به بیان دیگر، یک واژه‌بست بی‌هیچ قید و بندی به هر واژه‌ای با هر مقوله دستوری و از جمله به واژه‌های نقشی تصریف‌ناپذیری که در صورت عدم اتصال واژه‌بست؛ پایه وند دیگری قرار نمی‌گیرند؛ افزوده می‌شود. باید اعتراف کرد که این‌گونه متمایز ساختن وند و واژه‌بست از یکدیگر آن‌هم در قالب تعابیر کلی اغلب در چارچوب مطالعات توصیفی زبان سودمند و راهگشا بوده است. با این‌حال، پرسش مهمی که همچنان مطرح می‌باشد؛ آن است که آیا ویژگی‌های مقولات زبانی همواره و در تمام زبان‌های دنیا در چنین قالب‌های از پیش تعیین شده و معینی می‌گنجند؟ آیا چنین تعاریف سیاه و سفیدی برای توصیف مقولات خاکستری و یا مقولاتی که تا حدودی طبیعتی طیف‌وار دارند از کارایی لازم برخوردارند؟ در حقیقت آیا می‌توان تعریف واژه‌بست یا تمایز وند و واژه‌بست را به شکلی مطرح نمود که عمومیت داشته باشد، تمام نمونه‌های این مقوله را شامل شود (حتی آنهایی که به ظاهر در قالب تعاریف کلاسیک این مقوله نمی‌گنجند) و در واقع مختص زبانی خاص نبوده، بلکه از نوعی همگانیت بین‌زبانی که در مطالعات رده‌شناسی زبان مورد نیاز است؛ برخوردار باشد؟ چنین رویکرد طیف‌واری به مقولات زبانی، نیازمند نگرشی است که مقولات زبانی را از منظری گسترده‌تر به تحلیل بنشیند. منظری که از رهگذر آن، کلیه مقولاتی که حتی شباهتی بسیار اندک به تعاریف کلاسیک را از خود به نمایش می‌گذارند در حوزه تعریف مقوله قرار

1. Zwicky
2. Wackernagel
3. Pullum
4. Klavans
5. Spencer
6. Luis

بگیرند. چنین رویکردی به‌عنوان رویکردی رده‌شناختی از سوی کوربت<sup>۱</sup> (۲۰۰۵) و با عنوان «رده‌شناسی متعارف<sup>۲</sup>» ارائه شده است. بر این اساس بر آن شدیم تا در این پژوهش از این رویکرد که به مقایسه کلان ساخت‌ها و مقولات زبانی می‌پردازد برای ارائه تحلیلی رده‌شناختی از مقوله واژه‌بست فارسی پیروی نماییم. در همین راستا، برخی از پیروان رویکرد رده‌شناسی متعارف از جمله اسپنسر و لوئیس (۲۰۱۳)، در مطالعه‌ای عمیق‌تر به واکاوی حوزه ساختواژه پرداخته‌اند و نگرش اخیر را رویکرد «ساختواژه متعارف<sup>۳</sup>» نامیده‌اند. این رویکرد که زیربخشی از رویکرد کلی رده‌شناسی متعارف قلمداد می‌گردد، در این پژوهش به‌عنوان چارچوب نظری برگزیده شده است. در این مطالعه رده‌شناختی، معیارهایی برای توصیف واژه‌بست ارائه شده است تا فضایی چند بُعدی پدید آید تا در آن بتوان مصادیق، مقولات و ساخت‌های ویژه زبان‌های دنیا را گنجانند. در این نوع از تفکر رده‌شناختی، موضوع تطبیق مقولات زبان‌های مختلف با معیار مربوط، ماهیت صفر و یکی نداشته بلکه موضوعی از جنس دوری و نزدیکی به نمونه ایده‌آل یا نمونه متعارف است. در این شیوه که اساس آن، رده‌شناسی و مقایسه ساخت‌های مختلف زبان‌های دنیاست، هدف کشف میزان متعارف‌بودگی یک زبان مشخص بر اساس میزان شباهت مقولات مورد مطالعه با مقوله متعارفی است که بر اساس معیارهای رده‌شناختی در دامنه وسیعی از زبان‌های دنیا و در حوزه‌های مختلف، مقوله ایده‌آل یا متعارف قلمداد شده است. در پژوهش حاضر و برای کشف متعارف‌بودگی واژه‌بست‌های زبان فارسی، از پیکره داده‌ها استفاده نگردیده، بلکه واژه‌بست‌های معرفی شده از سوی دستوریان و زبان‌شناسان ایرانی، خصوصاً مطالعه شقاقی (۱۳۷۴ و ۱۳۹۲)، مورد تحلیل قرار خواهند گرفت. هدف مختصر حاضر از کشف این متعارف‌بودگی، هدفی رده‌شناختی و در مسیر شناخت بهتر و جامع‌تر مقوله ساختواژی واژه‌بست در فارسی در مقایسه با واژه‌بست‌های دیگر زبان‌های دنیا و تعیین فاصله واژه‌بست‌های زبان فارسی از واژه‌بست ایده‌آل یا متعارف و میزان متعارف‌بودگی آن است. از آن‌جا که صورت‌های واژه‌بستی غالباً در بافت محاوره مورد استفاده قرار می‌گیرند، لذا داده‌های پژوهش با استفاده از ضبط گفتار روزمره فارسی زبانان ساکن تهران جمع‌آوری شده است. ساختار این مقاله به شرح زیر است: پیشینه پژوهش در بخش بعد ارائه خواهد گردید. چارچوب نظری پژوهش موضوع بخش سوم مقاله و تحلیل داده‌های پژوهش موضوع بخش چهارم مقاله خواهد بود. در نهایت در بخش پنجم مقاله به ارائه نتایج نهایی خواهیم پرداخت. در ادامه به ارائه پیشینه پژوهش می‌پردازیم.

## ۲- پیشینه پژوهش

در حوزه مطالعات رده‌شناسی، آنچه برای رده‌شناسان در ارتباط با مفهوم واژه‌بست و تعریف آن مهم و حیاتی است؛ کارایی آن در چارچوب مطالعات رده‌شناختی است. در واقع هرگونه تعریف پیشنهادی از واژه‌بست باید به

1. Corbett  
2. Canonical typology  
3. Canonical morphology

نحوی باشد که از یک سو واژه‌بست را از وند و از دیگر سو واژه‌بست را از سایر واژه‌های نقشی فاقد تکیه آن هم نه تنها در یک زبان خاص بلکه در زبان‌های مختلف بشری متمایز نماید.

با این حال، هرگونه تلاش در جهت تو صیف مقوله واژه‌بست آن هم از رهگذر ارائه مجموعه‌ای همگانی و جهان شمول از شرایط لازم و کافی واژه‌بست‌بودگی چندان هم ساده و آسان به نظر نمی‌رسد؛ موضوعی که زبان‌شناسان نیز به آن پی برده‌اند. البته این مسأله چندان هم نباید تعجب برانگیز باشد؛ چراکه در واقع چنین همگانی‌هایی در مورد هیچ‌یک از مقوله‌های دستوری و حتی مقوله شناخته شده واژه هم وجود ندارد.

اما آنچه شاید کم‌وبیش گمراه‌کننده به نظر می‌رسد؛ آن است که در بسیاری از مباحث نظری، اصطلاح واژه‌بست معمولاً به طیف گسترده و متنوعی از عناصر زبانی که الزاماً هم از یک جنس و از یک نوع نیستند؛ اطلاق می‌شود.

واقعیت این است که پژوهشگران و اندیشمندان بسیاری از مکاتب فکری مختلف و گوناگون به ارائه توصیف از مقوله واژه‌بست پرداخته‌اند. واژه‌بست‌ها در زبان‌هایی همانند فرانسه (میلر<sup>۱</sup> و ساگ<sup>۲</sup>، ۱۹۹۷)، اسپانیایی (سونر<sup>۳</sup>، ۱۹۸۸) و ایتالیایی (موناچسی<sup>۴</sup>، ۱۹۹۹) بیشتر به‌عنوان نوعی وند در نظر گرفته شده‌اند و ماهیت واژه‌بست در چنین زبان‌هایی را بیشتر شبیه وند تلقی نموده‌اند. ضمن این‌که کلاونس (۱۹۸۵) نیز در مطالعه خویش پیرامون انواع واژه‌بست اذعان نموده است که واژه‌بست‌های ضمیری در زبان‌های رومی آن‌گونه که باید و شاید در قالب دسته‌بندی پیشنهادی وی جای نمی‌گیرند؛ چراکه به نظر می‌رسد تنها و تنها پایه‌های فعلی را به‌عنوان میزبان خود برمی‌گزینند و همین ویژگی آنها را بیشتر شبیه وندها می‌سازد تا واژه‌بست‌ها. همچنین اورت<sup>۵</sup> (۱۹۹۶) کاربرد مفهوم واژه‌بست ضمیری را در زبان‌های رومی و بسیاری دیگر از زبان‌های جهان امری نادرست و نابجا قلمداد نموده است که می‌تواند تا حدود زیادی گمراه‌کننده باشد. به‌تازگی نیز برمودز-اوترو<sup>۶</sup> و پاین<sup>۷</sup> (۲۰۱۱) دلایل متعددی را در مخالفت با چنین دیدگاهی که واژه‌بست در زبان‌های رومی را مقوله‌ای متفاوت از وندها می‌داند، بر شمرده‌اند. مشکوه‌الدینی (۱۳۸۴: ۱۸) بر آن است که واژه‌بست‌ها دارای ویژگی‌های زیر هستند: ۱) به دنبال واژه می‌چسبند، اما بخشی از ساختواره اشتقاقی و یا صرفی محسوب نمی‌شود، ۲) از لحاظ آوایی، تکیه اصلی واژه‌ها بر آنها ظاهر نمی‌شود، و ۳) از لحاظ معنی، به رابطه ساختی یا دستوری خاصی از جمله اضافه ملکی، اضافه صفتی، رابط، ضمیر متصل یا رابطه دستوری اضافه اسمی، متمم حرف اضافه با مفهوم صریح، عطف و رابطه دستوری ندا اشاره می‌کنند. در زبان فارسی، یکی از نخستین مطالعات جدی زبان‌شناختی در این زمینه را باید مطالعات شقاقی دانست. بر اساس شقاقی (۱۳۹۲: ۱۳) در زبان فارسی، تکواژهای وابسته‌ای یافت می‌شوند که رفتاری متفاوت از دیگر عناصر همچون واژه یا تکواژ (آزاد، دستوری و واژگانی) و وند (یا تکواژ

1. Miller
2. Sag
3. Suner
4. Monachesi
5. Everett
6. Bermudez-Otero
7. Payne

وابستهٔ دستوری) دارند. با توجه به این که این عناصر همچون واژه، نقشی نحوی را در ساخت جمله بر عهده دارند و قواعد نحوی ناظر بر توزیع آنها هستند، شاید بتوان آنها را واژه نامید. با این وجود این تکواژها به تنهایی در ساخت به‌کار نمی‌روند و هویت آوایی مستقلی ندارند و به اجبار به پایه‌ای دیگر در ساخت متصل می‌شوند و شاید بتوان آنها واژه وابسته نامید. از طرف دیگر، اکثراً فاقد تکیه هستند و الزام آنها به اتصال به پایه‌ای واژگانی آنها را شبیه وند می‌سازد. بنابر همین شباهت دوسویه به تکواژهای وابسته و واژه‌ها، آنها را واژه‌بست نامیده‌اند. راسخ مهند (۱۳۸۸: ۱۵) بر آن است که واژه‌بست‌ها برحسب اتصال به قبل یا بعد از میزبان به پیش بست<sup>۱</sup> و پی‌بست<sup>۲</sup> تقسیم می‌شوند از این میان پی‌بست‌های ضمیری (یا صورت‌های غیرفاعلی ضمائر شخصی)، از آن جا که شکل آوایی کامل ندارند، واژه‌بست ویژه<sup>۳</sup> نامیده شده و از واژه‌بست‌های ساده<sup>۴</sup> که صورت آوایی کامل هم دارند (مثل «را» که به صورت واژه‌بست [=O] هم تلفظ می‌شود) متمایز می‌گردند. راسخ مهند (۱۳۸۸: ۱۷) در مطالعه‌ای در زمانی در خصوص پی‌بست‌های زبان فارسی به این نتیجه می‌رسد که در فارسی باستان، صورت-های غیرفاعلی ضمائر شخصی همواره به صورت پی‌بست به‌کار می‌رفته‌اند و هیچ‌گاه در جایگاه فاعلی کاربرد نداشته‌اند. همچنین این اجزا همواره پس از اولین سازه هر جمله بدون توجه به مقوله دستوری واژه اضافه می‌شده‌اند که بر همین اساس، این واژه‌بست‌ها را واژه‌بست جایگاه دوم و این جایگاه را جایگاه واکرناگل می‌نامند. با این وجود هیگ<sup>۵</sup> (۲۰۰۸: ۳۳۶) یکی از ویژگی‌های قابل تأمل در جاگیری واژه‌بست‌های دورهٔ میانه را «رانش به راست»<sup>۶</sup> بر می‌شمارد. هیگ بر این باور است که واژه‌بست‌های دورهٔ میانه در مقایسه با دورهٔ باستان، اگرچه در بسیاری از موارد، گرایش به کسب جایگاه دوم را به نمایش می‌گذارند، اما در عین حال، رانشی را به منتهی‌الیه سمت راست جمله به تصویر می‌کشند. نقش‌های رمزگذاری شده از سوی پی‌بست‌های ضمیری در دوره باستان شامل: انواع مفعول مستقیم، غیرمستقیم، مفعول به‌ای، دری، ازی، برای و مالکیت می‌شوند. بر اساس مستندات در زمانی، پی‌بست‌های ضمیری در فارسی میانه هم به‌طور فعال در زبان حضور دارند و نقش‌های: الف) مطابقه با فاعل فعل متعدی در زمان گذشته، ب) مفعول مستقیم در زمان حال، ج) مفعول غیرمستقیم، د) مفعول حرف اضافه و ه) مالک در ساخت ملکی را رمزگذاری می‌کنند (هیگ، ۲۰۰۸: ۹۸). با این وجود پژوهشگران برآنند که این اجزا در فارسی نو امروز به‌عنوان ضمیر تنها ایفاگر نقش‌های مفعول مستقیم، مفعول حرف اضافه، ملکی و در برخی ساخت‌های خاص، ساخت‌های غیرشخصی و مطابقهٔ فاعلی هستند (راسخ مهند، ۱۳۸۸: ۲۰). صراحی و علی‌نژاد (۱۳۹۲) در مطالعه‌ای رده‌شناختی بر اساس الگوهای رده‌شناختی آیکهن والد<sup>۷</sup> (۲۰۰۳)، بیکل<sup>۸</sup> و نیکلز<sup>۹</sup> (۲۰۰۷) و کلاونس (۱۹۸۵)، واژه‌بست‌های زبان فارسی را

1. proclitic
2. enclitic
3. Special clitic
4. Simple clitic
5. Haig
6. Rightward drift
7. Aikhenvald
8. Bickel
9. Nichols

واکاوی نموده و در مورد واژه‌بست بودگی این عناصر رأی داده‌اند. در این مطالعه، علاوه بر آن که ویژگی‌های واژه‌بست فارسی را «پایانی (یعنی به انتهای حوزه عملکردی خود افزوده می‌شوند)، بعد (یعنی بعد از سازه حاشیه‌ای حوزه عملکرد به‌کار می‌روند) و پی‌بست (یعنی به سمت چپ واژه میزبان اضافه می‌شوند)» معرفی نموده‌اند، به درستی اعلام نموده‌اند که ضمائر متصل شخصی، نشانه عطف /=0/، نشانه اضافه و صورت‌های فعل رابط همگی واژه‌بست به حساب می‌آیند، اما در مورد «الف منادا» نظر قطعی به واژه‌بست بودگی آن نداده‌اند. علاوه بر مطالعات مذکور، نغزگوی کهن (۱۳۸۹ و ۱۳۹۲)، بر اساس انگاره دستوری‌شدگی<sup>۱</sup> و داده‌های مستند، به دقت ثابت می‌کند که برخی از وندهای تصریفی و اشتقاقی فارسی امروز، در واقع در قرون پیشین، واژه‌بست بوده‌اند و در گذر زمان خصوصیات وندها را کسب کرده‌اند. مطالعات حوزه واژه‌بست در زبان فارسی از دیدگاه‌های در زمانی و هم‌زمانی و نیز رده‌شناختی به انجام رسیده است، با این وجود، این مؤلفه صرفی - نحوی از منظر رده‌شناسی متعارف که یکی از رویکردهای جدید رده‌شناختی است تاکنون مورد واکاوی قرار نگرفته است. بر همین اساس، مطالعه حاضر می‌کوشد از این منظر به ویژگی‌های ساختاری و نقشی این مؤلفه نگاهی بیندازد و میزان تعلق آن را به خانواده جهانی واژه‌بست و نمونه متعارف آن بسنجد تا از رهگذر آن، میزان متعارف بودگی زبان فارسی نیز با توجه به یکی از مؤلفه‌های صرفی - نحوی مشخص گردد. در ادامه به معرفی چارچوب پژوهش یعنی «واژه‌بست متعارف»<sup>۲</sup> که زیرشاخه‌ای از رویکرد کلی رده‌شناسی و ساختواره متعارف است می‌پردازیم.

### ۳- چارچوب پژوهش

چارچوب پژوهش حاضر یکی از چارچوب‌های جدید رده‌شناسی با عنوان «رده‌شناسی متعارف» است که بر پایه قیاس‌پذیری داده‌های زبانی بنا نهاده شده است. قیاس‌پذیری داده‌های زبانی یک مسأله بنیادین در رده‌شناسی زبان است که به مسأله همسانی یا یکسان بودن مشخصه‌های هم‌نام در زبان‌های مختلف جهان می‌پردازد. کوریت (۲۰۰۸) از آن با عنوان مسأله «مطابقت‌سازی یا همسان‌سازی»<sup>۳</sup> نام برده است و بر آن است که رده‌شناسان باید بتوانند مسأله قیاس‌پذیری مشخصه‌ها و ارزش‌های آنها در زبان‌های مختلف را تبیین نمایند. موضوع تبیین قیاس‌پذیری مشخصه‌های زبانی که بر توانایی مقایسه ساخت‌های زبانی در زبان‌های مختلف و ارائه فضایی که تمام صورت‌های مرتبط با یک مقوله زبانی در آن امکان حضور داشته باشند، دغدغه اصلی رده‌شناسی متعارف است. بسیاری از حوزه‌ها و مقولات زبانی از سوی این رویکرد و به هدف معرفی نمونه‌های متعارف مورد واکاوی قرار گرفته‌اند. یکی از این مقولات، مقوله واژه‌بست است. اندرسن<sup>۴</sup> (۲۰۰۵) در کتابی با عنوان «نظریه‌های واژه‌بست»<sup>۵</sup> عنوان می‌دارد که اگرچه این عناصر زبانی، کوچک هستند، اما آن قدر

1. grammaticalization

2. Canonical clitic

3. Correspondance Problem

4. Anderson

5. Aspects of the Theory of Clitics

پراهمیتند که افراد بسیاری بر اساس مطالعه‌ی آنها دکترای زبان‌شناسی اخذ کرده‌اند. از دیگر سو تا آن‌جا که به رده‌شناسی توصیفی مربوط می‌شود، در این باره که چه نوع عناصر زبانی را می‌توان و باید واژه‌بست نامید، اتفاق نظر و همسویی چندانی میان دستوریان توصیفی به چشم نمی‌خورد. با این وجود باید اشاره کرد که مطالعات رده‌شناختی انگشت‌شماری نیز در این حوزه به انجام رسیده‌اند که سعی در ارائه نظریه‌ای واحد در رابطه با واژه‌بست‌ها داشته‌اند. از آن جمله باید به پژوهش‌های کلاونس (۱۹۸۵) و آیکهن‌والد (۲۰۰۳: ۷۸-۴۲) اشاره نمود که با ارائه پارامترهای رده‌شناختی، شباهت‌ها و تفاوت‌های نظام پیچیده واژه‌بستی زبان‌های مختلف را به نمایش می‌گذارند. همان‌گونه که پیش از این هم اشاره گردید؛ واژه‌بست مقوله‌ای است چندوجهی که با حوزه‌های واج‌شناسی، ساخت‌واژه، نحو و واژگان ارتباط پیدا می‌کند، اما به معنای واقعی کلمه به هیچ‌یک از این حوزه‌ها نیز تعلق ندارد. صراحی و علی‌نژاد (۱۳۹۲) برآنند که تقریباً در تمام زبان‌های دنیا می‌توان واحدهایی را یافت که حدوسط و بینابین تکواژهای آزاد و وابسته می‌باشند و در حقیقت این تفکر و اعتقاد سستی به تقسیم تکواژها، دو گروه آزاد و وابسته را زیر سؤال می‌برند؛ چرا که این واحدهای زبانی، هم بعضی از خصوصیات واژه را دارا می‌باشند و هم دارای بعضی از خصوصیات تکواژهای وابسته یا وندها هستند. با وجود چنین وضعیتی کاملاً طبیعی است که بپرسیم آیا رده‌شناسی توانایی و قابلیت آن را دارد که مسأله واژه‌بست را حل کند و پاسخی برای وضعیت پیچیده و معماگونه آن ارائه دهد؟ در این رابطه باید گفت اسپنسر و لوتیس (۲۰۱۳) به‌عنوان رده‌شناسان متعارف و با پیروی از باورهای ساختواژه متعارف، توانسته‌اند برای مقوله واژه‌بست با توجه به تنوعات صوری و نقشی آن در میان زبان‌های دنیا، مشخصاتی ارائه نمایند که به‌عنوان مشخصات سرنمون و متعارف این مقوله زبانی معرفی شده و به تبع آن، میزان متعارف‌بودگی واژه‌بست‌های یک زبان و در نهایت، نظام واژه‌بستی آن زبان، تعیین گردد. از آنجا که موضوع پژوهش حاضر، واژه‌بست‌های زبان فارسی است، بنابراین برای تعیین میزان متعارف‌بودگی واژه‌بست‌های زبان فارسی و به تبع آن، نظام واژه‌بستی زبان فارسی، از دیدگاه جدید رده‌شناسی یعنی رده‌شناسی متعارف (کوربت، ۲۰۰۵) پیروی خواهیم کرد و بر اساس آن، معیارها و ملاک‌های متعددی را که ممکن است ما را در شناسایی و توصیف واژه‌بست متعارف در فارسی یاری نمایند؛ مورد بررسی قرار خواهیم داد. مفاهیم کلیدی در این رویکرد عبارتند از: الف) تعریف پایه، ب) معیارها و ج) نمونه آرمانی متعارف. تعریف پایه در واقع گستره مقوله زبانی مورد نظر را که قرار است رده‌شناس آن را توصیف نماید؛ تعیین و یا به عبارتی مشخص می‌کند. تعریف پایه به نحوی است که طیف وسیعی از نمونه‌ها را در بر می‌گیرد و البته برخی از همین نمونه‌ها نیز فاصله بسیار زیادی با نمونه آرمانی در مقوله زبانی مورد مطالعه دارند که خود از رهگذر معیارهای متعارف‌بودگی مقوله زبانی مورد نظر تعیین می‌گردد. اساس کار در رویکرد رده‌شناسی متعارف، (و اختصاصاً در رابطه با موضوع این پژوهش که همان واژه‌بست متعارف است)، در واقع یک فضای نظری چندوجهی حاوی یک نقطه کانونی است که معرف و جایگاه نمونه آرمانی و متعارف مقوله مورد مطالعه است و پدیده‌های خاص زبانی بر حسب دوری از و یا نزدیکی به آن از یکدیگر بازشناخته و به عبارتی تفکیک می‌شوند. تعریف پایه مناسب در رده‌شناسی متعارف در واقع در بردارنده نمونه‌های قطعی از پدیده مورد مطالعه می‌باشد؛ نمونه‌هایی که به تعبیر کوربت (۲۰۰۷: ۹) نتوان در قطعیت‌شان چند و چون نمود

و به یک معنا نمونه‌های کانونی و متعارف باشند. با آن که ضرورتی ندارد نمونه‌های کانونی یا متعارف در یک زبان واحد و یا در واقع در هر زبانی وجود داشته باشند، اما همه نمونه‌ها یا شاهد مثال‌های مربوط به پدیده مورد نظر باید واجد شرایط مندرج در تعریف پایه پیشنهادی باشند. در مورد هر پدیده زبانی مفروض، در اختیار داشتن یک تعریف پایه همراه با مجموعه معیارهای توصیف‌کننده قلمرو یا گستره فضای نظری مشمول همان تعریف پایه، ما را در موقعیت مناسبی برای احراز و شناسایی نمونه آرمانی متعارف قرار می‌دهد. در واقع نمونه آرمانی متعارف را می‌توان به‌مثابه نقطه همگرایی و معیارها را هم به منزله ابعاد فضای نظری قلمداد نمود. نمونه آرمانی در واقع در بردارنده ترکیبی از ویژگی‌ها و مشخصه‌هایی است که هر یک به‌صورت جداگانه در زبان‌های مختلف یافت می‌شوند. در این پژوهش که به هدف تعیین میزان متعارف‌بودگی واژه‌بست فارسی به انجام رسیده است، اگرچه نگاهی به نوع تفکر کوربت (۲۰۰۵) در مفهوم رده‌شناسی متعارف داشته‌ایم، اما به‌طور اختصاصی از پژوهش «واژه‌بست متعارف» اسپنسر و لوئیس (۲۰۱۳) در ارائه معیارهای متعارف‌بودگی واژه‌بست در میان زبان‌های دنیا پیروی کرده‌ایم. غالب زبان‌شناسان واژه‌بست را عنصری زبانی می‌دانند که از یک سو ویژگی‌های یک واژه نقشی<sup>۱</sup> (دستوری) و از دیگر سو ویژگی‌های یک وند را دارا می‌باشد. بنابراین حتی اگر همین طیف واژه-وند را در نظر بگیریم؛ می‌توان گفت که واژه‌بست جایگاهی ثابت و مشخص در آن ندارد. اسپنسر و لوئیس (۲۰۱۳) بر این باورند که اگر بر فرض یک ویژگی مشخص و واحد پیدا کنیم که در واقع ویژگی انحصاری واژه‌بست باشد و به‌عبارتی وجه ممیزه آن از واژه و از وند باشد، در آن صورت و بر پایه همین طیف واژه-وند هر چه از جایگاه واژه نقشی یا دستوری فاصله بگیریم و دور شویم، به جایگاه وند متعارف نزدیک خواهیم شد و همچنین هر چه از جایگاه وند متعارف فاصله بگیریم و دور شویم، به‌ناگزیر به موقعیت واژه نقشی یا دستوری متعارف نزدیک خواهیم شد. به بیان دیگر انتظار نمی‌رود که به این ترتیب به عناصر زبانی برسیم که درست در میانه این طیف (طیف واژه-وند) و بر روی نقطه مشخصی قرار دارند و واژه‌بست نامیده می‌شوند، بلکه با حضور عناصر بر روی یک طیف مواجه هستیم. بنابر این توجیهات، ایشان دست به ارائه رویکردی کم‌وبیش متفاوت در این زمینه می‌زنند و بدین منظور دو نوع از ویژگی‌های وند و واژه را از یکدیگر تفکیک می‌کنند. به بیان دقیق‌تر ویژگی‌های مربوط به شکل و صورت عناصر زبانی را از ویژگی‌های مربوط به محل یا موقعیت قرار گرفتن آنها تفکیک می‌نمایند که بر همین اساس دو نوع ویژگی به‌دست می‌آید که عبارتند از:

#### ۱) ویژگی‌های شکلی و صوری وند و واژه، ۲) ویژگی‌های توزیعی وند و واژه

اسپنسر و لوئیس (۲۰۱۳) بر این باور تأکید دارند که این تقسیم‌بندی به ما امکان آن را می‌دهد که واژه‌بست متعارف را بر حسب این دو نوع ویژگی (که در واقع دو بعد عمود بر یکدیگر می‌باشند) توصیف و تعریف نمائیم و بر همین اساس محل برخورد این دو ویژگی را به‌عنوان جایگاه واژه‌بست متعارف در نظر بگیریم، یعنی این که ویژگی‌های صوری و شکلی آن را همانند ویژگی‌های صوری وند متعارف و ویژگی‌های توزیعی آن را همانند



واژه نقشی یا دستوری در نظر می‌گیریم. با توجه به مطالبی که در بالا بیان گردید؛ گزاره‌های کلی زیر را درباره صورت و توزیع واژه‌های نقشی، وندها و واژه‌بست‌ها مفروض و بدیهی در نظر می‌گیریم:<sup>۱</sup>

الف) واژه نقشی: عبارت است از یک واژه واجی دومورایی (یک هجای بلند یا دو هجای کوتاه).<sup>۲</sup>

ب) وند: پسوندی با زنجیره واجی CV و یک‌مورایی (هجای کوتاه) و فاقد برجستگی نوایی نسبت به واژه پایه یا ریشه که به آن افزوده می‌شود.<sup>۳</sup>

پ) واژه‌بست: عنصری زبانی متشکل از زنجیره واجی CV یک‌مورایی که فاقد برجستگی نوایی نسبت به عبارت نحوی پایه که به آن افزوده می‌شود.

در ادامه و در بخش بعدی به تفصیل به ارائه ویژگی‌های معیار برای واژه بست می‌پردازیم.

### ۳-۱- ویژگی‌های معیار واژه‌بست‌ها

اسپنسر و لوئیس (۲۰۱۳) در چارچوب رده‌شناسی متعارف، و به هدف معرفی معیارهای متعارف‌بودگی مقوله واژه‌بست مجموعه‌ای از ویژگی‌های وند و واژه را در کنار ویژگی‌های مختص واژه‌بست شناسایی و معرفی نموده‌اند، به نحوی که از رهگذر آنها طبقه خاصی از عناصر زبانی که همگان در خصوص واژه‌بست بودنشان اتفاق نظر دارند؛ متمایز شده و تشخیص داده شوند. ایشان کوشیده‌اند آنچه را که در واقع مجموعه‌ای قابل قبول از ویژگی‌های همگانی واژه‌بست در میان زبان‌های دنیا می‌دانیم؛ معرفی و پیشنهاد نمایند. بدین منظور مجموعه ویژگی‌های مزبور را از میان مباحث و مطالب موجود در ادبیات نظری پژوهش در حوزه واژه‌بست گردآوری نموده‌اند که در این میان می‌توان به مطالعات زویکی (۱۹۷۷)، زویکی و پولوم (۱۹۸۳)، کلاونس (۱۹۸۵) و همچنین آیکهنوالد (۲۰۰۲)، اندرسون (۱۹۹۲، ۲۰۰۵)، هالپرن<sup>۴</sup> (۱۹۹۵، ۱۹۹۸) و نویس<sup>۵</sup> (۲۰۰۰) اشاره نمود. در اینجا باید اشاره نمود که معیارهای پیشنهادی همانند همه معیارهای معرف نمونه‌های کانونی و متعارف، ماهیتی قطعی دارند و در واقع چالش‌برانگیز نمی‌باشند. بر این اساس، ایشان ویژگی‌ها یا معیارهای متعارف بودن را در دو دسته معیارهای صوری (شکلی) و توزیعی (نحوی) معرفی و توصیف می‌نمایند.

۱. لازم به ذکر است در این رویکرد همه واژه‌های نقشی، وندها و واژه‌بست‌های مورد بررسی را عناصر تصریفی در نظر گرفته شده‌اند؛ به این معنا که بازنمون انواع مشخصه‌های دستوری عموماً در ارتباط با نظام‌های تصریفی زبان می‌باشد. همین که بیشتر نظام‌های واژه‌بستی فقط و فقط همین یک ویژگی را دارا می‌باشند؛ خود تأییدی بر همین ادعا است. البته این را هم باید اذعان نمود که واژه‌بست‌های بسیاری هم هستند که در واقع بازنمون ویژگی‌ها یا مشخصه‌های گفتمانی همانند تأکید و برجسته‌سازی می‌باشند. با این حال برای سهولت در کار تحلیل، این‌ها را نیز به‌ناگزیر در زمره انواع ویژگی‌ها یا مشخصه‌های تصریفی (و یا به عبارتی مشخصه‌های تصریفی نامتعارف) قرار می‌دهیم.

۲. مانند حروف اضافه

۳. لازم به ذکر است که در رویکرد اسپنسر و لوئیس (۲۰۱۳)، پسوند به‌عنوان وند متعارف معرفی شده است.

4. Halpern

5. Nevis

### ۳-۱-۱- معیارهای صوری واژه‌بست متعارف

اسپنسر و لوئیس (۲۰۱۳) دو معیار صوری اصلی برای واژه‌بست متعارف ذکر می‌کنند، با این وجود در تحلیل ایشان به‌طور حاشیه‌ای به دو معیار صوری دیگر نیز اشاره می‌شود که ما در اینجا این دو معیار اخیر را نیز با همان شیوه صورت‌بندی لوئیس و اسپنسر، صورت‌بندی نموده و با توجه به اهمیت و تأثیرگذاری‌شان در روند متعارف‌بودگی واژه‌بست در زبان‌های دنیا (و خصوصاً در فارسی) به‌عنوان معیارهای صوری سوم و چهارم واژه‌بست متعارف به لیست اسپنسر و لوئیس اضافه نموده‌ایم.

(۱) **معیار تک هجایی<sup>۱</sup> FclCV**: بر اساس این معیار واژه‌بست متعارف از یک هجای CV یک‌مورایی تشکیل یافته‌است.

(۲) **معیار وابستگی نوایی<sup>۲</sup> FclProsDep**: بر اساس این معیار، واژه‌بست متعارف فاقد ویژگی‌های نوایی مشخص است و از همین‌رو وابستگی نوایی به هر عنصر دیگری دارد که در مجاورت آن واقع شده‌است.<sup>۳</sup> معیار دوم یعنی معیار وابستگی نوایی یا FclProsDep بیانگر یک اصل کلی در خصوص کم مشخص‌بودگی یا به بیان دقیق‌تر نامشخص‌بودگی واژه‌بست از لحاظ نوایی می‌باشد و درست از همین‌رو است که واژه‌بست نمی‌تواند متکی به خود باشد و به عبارتی به‌تنهایی ظاهر شود.<sup>۴</sup> در واقع از رهگذر همین معیار است که مشخص می‌شود واژه‌بست نیاز به پایه میزبان دارد و این که تکیه یا نواخت واژگانی نمی‌گیرد و در جایگاه کانون قرار نمی‌گیرد و یا به عبارتی تکیه کانونی نمی‌گیرد. اما همین معیار دوم در واقع ریشه در معیار نخست دارد؛ این که واژه‌بست عنصری زبانی است که کوچک‌تر از اندازه کمینه یک صورت واژگانی متعارف می‌باشد و در واقع عدم برجستگی واژه‌بست را تا حدودی توضیح می‌دهد. توجه داشته باشید که در هر واژه مرکب که مثلاً از دو عنصر واژگانی تشکیل یافته است، معمولاً این‌طور است که یکی از دو جزء سازنده آن تکیه کانونی می‌گیرد. اما زیربنای فکری هر دو معیار بالا را در واقع این نگرش کلی تشکیل می‌دهد که واژه‌بست متعارف نمی‌تواند و نباید این‌گونه در جایگاه کانون قرار بگیرد و به عبارتی تکیه کانونی بگیرد. در واقع گرایش به پیوستگی (گرایش پیوستی) تنها در صورتی سبب پیدایش ساخت‌های متعارف می‌گردد که عنصر واژه‌بستی با عنصر سمت راست خود (در فارسی) یک ساخت نحوی را تشکیل بدهد. بنابراین معیار ناظر بر وابستگی یا اتصال

۱. F, cl, CV به ترتیب از چپ به راست اختصاراتی هستند برای: صورت form، واژه‌بست clitic و هجا. این معیار مشابه معیار صوری وند متعارف است که: وندها از یک هجای CV یک‌مورایی تشکیل یافته‌اند. به این ویژگی یا معیار صوری که در واقع ساخت صوری یک وند متعارف را توصیف می‌کند، FaffCV می‌گویند که در آن aff بر وند affix لالت دارد.

۲. Pros و Dep به ترتیب از چپ به راست، اختصاراتی هستند برای: نوایی prosody و وابسته Dependent.

۳. این معیار نیز مشابه معیار FaffProsDep یعنی معیار وابستگی نوایی وندهاست که بر اساس آن، وندها نیز به عنصر پایه، وابستگی نوایی دارند. واژه‌های نقشی برخلاف این معیار عمل می‌کنند یعنی استقلال نوایی دارند و در نتیجه نیازی به پایه که به آن متصل شود؛ ندارد.

۴. توصیف پیشنهادی که در اینجا ارائه نموده‌ایم؛ کم و بیش همان تعریف واژه‌بست واجی یا واژه‌بست ساده است که در اندرسون (۲۰۰۵: ۲۳) آمده است؛ یعنی «یک عنصر زبانی که فاقد صورت واجی می‌باشد؛ به این معنا که فاقد ساخت نوایی در سطح واژه نوایی می‌باشد».

واجی (یا به تعبیر کلاونس، پیوند واجی<sup>۱</sup>) را باید با توجه به معیار ساخت نحوی تعریف و تبیین نمود. از همین رو در ارتباط با این دسته از معیارهای متعارف بودن نیاز به نوعی فرامعیار<sup>۲</sup> داریم که در واقع خطوط و شرایط کلی ناظر بر تحقق چنین معیارهایی را بیان کند، به این ترتیب که «اتصال یا پیوند واجی یک واژه‌بست به عنصری که بلافاصله سمت راست یا چپ آن قرار دارد؛ موضوعی است که متعارف بودن آن بستگی به این دارد که واژه‌بست با کدام یک از عنصر سمت راستی یا سمت چپی خود یک عبارت نحوی را تشکیل می‌دهد» (اسپنسر و لوئیس، ۲۰۱۳: ۱۳۱).

۳) **معیار عدم امتزاج با پایه FclnonInteg**: اسپنسر و لوئیس (۲۰۱۳: ۱۴۰) در مطالعه رده‌شناختی خود، حضور معیار عدم امتزاج با پایه FclnonInteg را به‌طور ضمنی برای واژه‌بست‌ها مطرح می‌کنند، اما آن را به‌طور قطعی در لیست معیارهای متعارف‌بودگی واژه‌بست قرار نمی‌دهند و در خصوص آن، اظهارنظری نمی‌کنند. ما در این پژوهش برآنیم که این معیار را نیز با توجه به اهمیتی که در توصیف ویژگی‌های متعارف‌بودگی واژه‌بست در میان زبان‌های دنیا دارد به مجموعه معیارهای واژه‌بست متعارف بیفزاییم. اسپنسر و لوئیس (همان) از رهگذر بررسی وند متعارف و ویژگی‌های آن به این نتیجه می‌رسند که وند متعارف دارای معیاری است با عنوان: **معیار امتزاج با پایه FaffInteg**. این معیار نشان می‌دهد که در واقع وند در هنگام اتصال به پایه خود، جزئی از ساخت واژی - نحوی پایه میزبان خود می‌باشد؛ به این معنا که ترکیب ستاک/ پایه و وند را نمی‌توان به آسانی از یک واژه ساده تشخیص داد، به بیان دیگر ونداها در ساختار واژ-واجی واژه پایه که به آن افزوده می‌شوند؛ درآمیخته و در واقع جزئی از ساختمان واژ-واجی واژه پایه می‌شوند، به نحوی که نمی‌توان آن را از ساختار واژ-واجی واژه پایه تفکیک نمود. به همین دلیل بسیاری از واژه‌های مشتقی که با ونداها ساخته می‌شوند، همانند واژه‌های ساده در فرهنگ‌های واژگان، مدخل می‌شوند، اما این واقعیت برای عبارت نحوی حاصل از اتصال واژه‌بست و واژه پایه رخ نمی‌دهد. به بیان دیگر، یک واژه نقشی-دستوری متعارف چنین ویژگی ندارد و در واقع جزئی از ساخت واجی واژه دیگر نمی‌باشد. هر عبارت زبانی که از دو واژه تشکیل یافته است؛ قواعد واج‌آرایی ناظر بر ساختمان درونی واژه را به‌خوبی نقض می‌کند و به عبارتی صورت واجی کاملاً متفاوتی از صورت واجی یک واژه ساده دارد. بنابراین در اینجا این پرسش اساسی پیش می‌آید که آیا واژه‌بست متعارف همانند وند جزئی از ساخت واجی پایه میزبان خود می‌باشد و یا اینکه همانند یک واژه نقشی-دستوری است و همچنان دارای ساخت واجی متمایز از پایه میزبان خود می‌باشد. در این رابطه اسپنسر و لوئیس (همان) و بر پایه نمونه‌های واژه‌بست در بسیاری از زبان‌های دنیا بر این باورند که در جایی که میان ویژگی‌های واژه‌بست و وند نوعی همسویی وجود داشته باشد، ظاهراً حالت متعارف‌تر آن است که در هم‌آمیختگی واژ-واجی که در واقع ویژگی معیار ونداها می‌باشد؛ برای واژه‌بست‌ها وجود نداشته باشد. بر این اساس تعریف یک فرامعیار پیچیده

1. phonological liaison

2. metacriterium

۳. در این عبارت، اختصارات F, aff, Integ به ترتیب و از چپ به راست دلالت دارند بر Form صورت، affix وند و Integration امتزاج.

و چندوجهی و ارائه آن در اینجا کاملاً ضروری به نظر می‌رسد. مضمون کلی این فرامعیار می‌تواند این‌گونه باشد:

«هر رفتار واژ-واجی که یک واژه‌بست را هر چه بهتر از هر عنصر زبانی دیگری که ممکن است با آن اشتباه شود؛ متمایز نماید، رفتاری متعارف به‌شمار می‌رود».

۴. معیار عدم تصریف برای شخص و شمار و جنس FclPNGnonInfl<sup>۱</sup>: معیار دیگری که در خصوص وجه تمایز واژه‌بست‌ها و وندها مطرح می‌شود، در ارتباط با یک ویژگی صرفی - نحوی یعنی تصریف‌پذیری واژه‌بست‌ها می‌باشد، به این معنا که صورت‌های واژه‌بستی در برخی زبان‌ها همانند واژه‌های دستوری (نقشی) تصریف می‌شوند. در همین زمینه به‌طور مشخص می‌توان به زبان چک<sup>۲</sup> اشاره نمود که در آن، واژه‌بست‌های اسمی از لحاظ مشخصه حالت و شمار تصریف می‌شوند و در واقع دارای ویژگی تصریف‌پذیری می‌باشند و به یک معنا از این حیث همانند واژه‌های دستوری‌اند. همچنین فعل‌های کمکی واژه‌بستی نیز ممکن است دارای صورت‌های تصریفی خاصی برای مشخصه‌های تصریفی جنسیت، شمار و شخص باشند و یا این‌که به لحاظ مطابقت تصریف شوند (نک، اسپنسر، ۲۰۰۵). واقعیت این است که این ویژگی صرفی-نحوی مشخصه‌ای است که از واژه‌های دستوری و یا وندها انتظار آن را داریم و نه صورت‌های واژه‌بستی. با این حال، این یک ویژگی مشترک میان همه واژه‌بست‌ها نمی‌باشد. با نگاهی به ادبیات نظری پژوهش نیز متوجه می‌شویم که مطالب اندکی پیرامون همین ویژگی و همچنین مطرح ساختن آن به‌عنوان وجه ممیزه واژه‌بست‌ها مطرح گردیده‌است. بنابراین و با توجه به آنچه که در بالا بیان گردید؛ چنین رفتاری را نامتعارف در نظر می‌گیریم. پس از معرفی معیارهای صوری واژه‌بست متعارف، در ادامه به معرفی معیارهای توزیعی واژه‌بست متعارف می‌پردازیم.

### ۳-۱-۲- معیارهای توزیعی واژه‌بست متعارف

پس از معرفی معیارهای صوری واژه‌بست متعارف در ادامه به معرفی معیارهای توزیعی واژه‌بست متعارف می‌پردازیم. در اینجا نیز ذکر این نکته ضروری است که همانند مجموعه معیارهای صوری، اسپنسر و لوئیس (۲۰۱۳: ۱۳۴) برای معیارهای توزیعی واژه‌بست متعارف نیز دو معیار اصلی معرفی می‌کنند. با این وجود به‌طور ضمنی و در هنگام مقایسه معیارهای پیشنهادیشان با معیارهای واژه‌بست زوئیکی و پولام (۱۹۸۳)، یک معیار توزیعی دیگر را نیز معرفی می‌کنند، اما به واکاوی و صورت‌بندی آن نمی‌پردازند. در این پژوهش ما برآنیم تا با توجه به اهمیت اساسی این معیار در توصیف متعارف‌بودگی واژه‌بست در زبان‌های دنیا (و خصوصاً در زبان فارسی)، معیار سوم یعنی DclinCL<sup>۳</sup> یا معیار ترتیب خطی را نیز به مجموعه معیارهای توزیعی برای واژه‌بست متعارف بیفزاییم:

۱. در اینجا اختصارات F, cl, P, N, G, Infl به ترتیب و از چپ به راست دلالت دارند بر: صورت Form، واژه‌بست clitic، شخص Person، شمار Number، جنس Gender و تصریف Inflection.

2. Czech

۳. در اینجا اختصار D دلالت بر توزیع Distribution و اختصارات CL, cl بر واژه‌بست clitic دلالت دارند.

**(۱) معیار توزیع در سطح گروه نحوی<sup>۱</sup> DclPhrase**

بر اساس این معیار، یک واژه‌بست در نزدیکی یا در مجاورت همان عبارت نحوی قرار می‌گیرد که در بردارنده یا بازنمون ویژگی یا مشخصه دستوری واژه‌بست می‌باشد، برای مثال، اگر هسته اسمی از سوی توصیف کننده‌های اسم مثل صفت، گسترش یابد و گروه اسمی را تشکیل دهد، واژه‌بست متعارف به انتهای گروه اسمی متصل می‌شود مانند: الف) بالاخره کتاب خریدم. ب) بالاخره کتاب ملت عشق خریدم (این معیار در واقع اشاره به قلمرو واژی-نحوی واژه‌بست دارد).<sup>۲</sup>

**(۲) معیار گستردگی دامنه: DclWScope<sup>۳</sup>**

یک واژه‌بست معمولاً (و در حالت متعارف) نسبت به عناصر دیگری که با آنها در یک ساخت نحوی حضور دارد؛ قلمرو وسیعی دارد. این معیار در تقابل با معیار محدودیت دامنه برای وندهای متعارف یا DaffNarrScope<sup>۴</sup> ارائه می‌شود که بر اساس آن، دامنه وند، تنها یک واژه معرفی می‌شود. این در حالی است که در مقابل محدودیت دامنه وندها، معیار گستردگی دامنه واژه مطرح می‌شود که در واقع ضرورت تکرارناپذیری یک واژه نقشی همانند حرف اضافه، حرف تعریف و فعل کمکی در سطح عناصر سازنده عبارت نحوی دارای رابطه هم‌پایگی با آن را تضمین می‌کند. این ویژگی توزیعی یکی از معیارهای متعارف‌بودگی واژه‌بست است، مانند پی‌بست ضمیری اول شخص مفرد در فارسی که با افزایش تعداد اسامی مملوک، نیازی به تکرار این واژه‌بست برای هر مملوک نیست و این واژه‌بست می‌تواند برای هر تعداد مملوک در گروه اسمی، فقط یک‌بار در جمله ظاهر شود. مثلاً: «الف) شهرم، ب) شهر و کاشانه‌ام». مشاهده می‌شود که در افزایش تعداد مملوک‌های جمله، نیازی به تکرار این واژه‌بست نیست. مرور دو معیار اصلی توزیعی برای واژه‌بست متعارف نشان می‌دهد که معیار نخست توزیع یا معیار توزیع در سطح گروه نحوی در واقع قلمرو یا گستره واژه‌بست‌شدگی را تعریف می‌کند که در حقیقت در محدوده یا در گستره گروه یا عبارت نحوی می‌باشد و این درست برخلاف آن چیزی است که در وندها مشاهده

۱. در اینجا اختصار D دلالت دارد بر: توزیع Distribution

۲. این معیار نحوی در تضاد با معیار DaffHdMrk یا معیار نشاننداری هسته برای وندهاست، در اینجا اختصارات D, aff, Hd, Mrk به ترتیب و از چپ به راست دلالت دارند بر توزیع Distribution، وند affix، هسته Head و نشاننداری Markedness. این معیار دلالت دارد بر این حقیقت زبانی که وندها در اصل، هسته‌های واژگانی را نشانندار می‌کنند و به هسته‌های واژگانی ملحق می‌شوند، در صورتی که این محدودیت برای واژه‌بست‌ها وجود ندارد و واژه‌بست‌ها می‌توانند گروه‌های نحوی را نشانندار کرده و به این گروه‌ها ملحق شوند. یعنی وندها در نزدیکی یا مجاورت همان واژه‌ای قرار می‌گیرند که ویژگی‌ها یا مشخصه‌های دستوری آن را بازنمون می‌کنند. در واقع این مقوله واژه است که جایگاه متعارف وند را تعیین و مشخص می‌کند. به بیان دیگر وند نمی‌تواند هر جایی ظاهر شود و بیاید و از این لحاظ نوعی وفاداری به پایه خود دارد. معیار مذکور برای واژه‌بست، مشابه معیار توزیع واژه‌ی نقشی متعارف است که بر اساس آن، در واقع قلمرو ساخت‌واژی-نحوی یک واژه نقشی را در سطح یک گروه یا عبارت نحوی تعریف و مشخص می‌شود که درست برخلاف وندها است که به هسته واژگانی یک عبارت افزوده می‌شوند. در آمیختگی وندها در ساختار واژ-واجی واژه پایه از همین روست چرا که وندها به علت نزدیکی به هسته، در ساختمان واژ-واجی واژه پایه که به آن افزوده می‌شوند؛ در آمیخته می‌شوند و در واقع جزئی از ساختمان واژ-واجی واژه پایه می‌شوند به نحوی که نمی‌توان آن را از ساختار واژ-واجی واژه پایه تفکیک نمود.

۳. در اینجا W دلالت دارد بر: گسترده Wide.

۴. در اینجا D, aff, Narr به ترتیب و از چپ به راست دلالت دارند بر توزیع Distribution، وند affix و محدود Narrow.

می‌شود؛ چراکه یک وند در واقع هسته واژگانی یک عبارت نحوی را بر می‌گزیند و به آن متصل می‌شود. معیار توزیع در سطح گروه نحوی یا DclPhrase معیار مهمی است و یکی از پیامدهای مهم آن در واقع امکان اتصال آزادانه واژه‌بست (به هر پایه‌ای) است یعنی این‌که یک واژه‌بست ممکن است به هر واژه‌ای در یک عبارت نحوی افزوده یا متصل شود که در حقیقت هیچ ارتباطی با مشخصه‌های دستوری که واژه‌بست بازنمون می‌کند؛ ندارد. اسپنسر و لوئیس در همین رابطه نظریه بسیار مهمی را ارائه می‌دهند که در تعیین واژه‌بست‌های متعارف در زبان‌های دنیا اهمیت به‌سزایی دارند. همان‌طور که پیش‌تر اشاره کردیم، بر اساس زوئیکی و پولام (۱۹۸۳) تکواژهای وابسته به چهار دسته وندهای تصریفی و اشتقاقی و واژه‌بست‌های ساده و ویژه تقسیم می‌شوند. بر اساس اسپنسر و لوئیس (۲۰۱۳)، از میان واژه‌بست‌های ساده و واژه‌بست‌های ویژه، **واژه‌بست‌های ساده واژه‌بست‌های متعارفند**. دلیل این موضوع این است که واژه‌بست ساده، واژه‌بستی است که دقیقاً در محلی ظاهر می‌شود که صورت کامل آن ظاهر می‌شود، به بیان دیگر دارای پیش‌بینی‌پذیری نحوی (به لحاظ مکانی) است، حتی اگر این مکان نحوی ارتباطی به مقوله نحوی نداشته باشد که واژه‌بست آن را بازنمون می‌کند. برای مثال: اگرچه واژه‌بست نشانه مفعولی /O=، (سایش یافته نشانه مفعولی «را») معنای مفعول یک فعل را رمزگذاری می‌کند و از این‌رو باید در مجاورت اسم دارای نقش مفعولی باشد، مثل «دستات بشور»، ولی اگر مفعول به صورت یک گروه اسمی ظاهر شود، مثل: «دستای کثیف بشور»، نشانه مفعولی علی‌رغم آن که مقوله نحوی صفت را نشاندار نمی‌کند، ولی چون صورت کامل آن در مجاورت صفت ظاهر می‌شود، پس واژه‌بست نیز در همان مکان ظاهر می‌شود و از این‌رو دارای پیش‌بینی‌پذیری نحوی است. ایشان هم‌چنین بر این باورند که به همین ترتیب، معیار DclWScope نیز معیار مستحکمی است که می‌تواند مبنایی برای تشخیص واژه‌بست از وند باشد. بر این اساس چنان‌چه یک عنصر زبانی از قلمرو وسیعی نسبت به عناصری که با آنها یک سازه نحوی را تشکیل می‌دهد؛ برخوردار باشد، در آن صورت هر چه کمتر شبیه یک وند و هر چه بیشتر شبیه یک واژه‌بست خواهد بود. این معیار را می‌توان در واقع پیامد چگونگی جاگیری اعضای زبانی در سطح گروه‌های زبانی قلمداد نمود. به بیان دیگر، هرچه عنصر وابسته زبانی امکان جابه‌جایی بیشتری در سطح جمله داشته باشد، به متعارف بودگی واژه‌بست نزدیک‌تر است. با این وجود باید به این نکته توجه نمود که در باور اسپنسر و لوئیس، معیار پیش‌بینی‌پذیری نحوی، مقدم بر دیگر معیارهای متعارف‌بودگی است.

### ۳) معیار ترتیب خطی واژه‌بست‌ها DclinCI

علاوه بر معیارهایی که به صورت معیار و ویژگی‌های اصلی واژه‌بست متعارف ارائه گردید، اسپنسر و لوئیس (۲۰۱۳) با توجه به معیارهای زوئیکی و پولام (۱۹۸۳) معیار دیگری را نیز برای واژه‌بست متعارف و به شکل حاشیه‌ای مطرح می‌کنند که به دلیل اهمیت آن در تشخیص متعارف‌بودگی واژه‌بست، ما در این پژوهش، معیار مذکور را به فهرست معیارهای توزیعی واژه‌بست متعارف می‌افزاییم. این معیار، معیار «ترتیب خطی واژه‌بست‌ها» یا DclLinCI است که بر اساس آن: «ترتیب خطی قرار گرفتن زنجیره‌ای از واژه‌بست‌ها تابع اصول خاصی

است که در واقع مختص واژه‌بست‌ها می‌باشد و نه تابع اصول نحوی<sup>۱</sup>. بر پایه این معیار، واژه‌بست‌ها دارای توزیع نحوی متفاوتی نسبت به واژه‌های (دستوری-نقشی) می‌باشند به بیان دیگر، واژه‌بست‌ها معمولاً با ترتیب خطی ثابتی در یک خوشه واژه‌بستی ظاهر می‌شوند و این ترتیب خطی از چنان استحکام خاصی برخوردار است که معمولاً در واژه‌های قاموسی و یا حتی در واژه‌های دستوری نیز یافت نمی‌شود، یعنی ترتیب چینش واژه‌بست‌ها در حالت متعارف بر پایه اصول خاصی صورت می‌گیرد که این اصول مختص همین نوع از عناصر زبانی می‌باشد. اما به‌کارگیری چنین ترفندی بلافاصله این پرسش مهم و اساسی را پیش می‌آورد که «کدام اصول یا معیارهای متعارف‌بودن است که ترتیب خطی زنجیره‌ای از واژه‌بست‌ها را از ترتیب خطی زنجیره‌ای از وندها متمایز می‌سازد؟»، بهترین معیارها یا ویژگی‌هایی که در همین ارتباط می‌توانیم مطرح نماییم، همان معیارهای ZPC6<sup>۲</sup> و ZPA6<sup>۳</sup> می‌باشند که در واقع بیانگر آن هستند که واژه‌بست‌ها جایگاه حاشیه‌ای‌تری نسبت به وندهای تصریفی (یا اشتقاقی) دارند و در واقع نسبت به وندهای تصریفی (یا اشتقاقی) هر چه بیشتر در حاشیه صورت واژگانی پایه یا میزبان قرار می‌گیرند<sup>۴</sup>. برای مثال: در گروه اسمی «برادرانم»، ضمیر پی‌بستی اول شخص مفرد، پس از وند تصریفی یا نشانه جمع «-ان» قرار گرفته‌است. در ادامه و با توجه به معیارهایی که ارائه گردید به توصیف واژه‌بست متعارف می‌پردازیم.

### ۳-۲- توصیف واژه‌بست‌های متعارف

از رهگذر مطالبی که در بخش پیشین بیان گردید؛ آشکارا معلوم می‌گردد که توصیف واژه‌بست متعارف در خلاء و بدون توجه به معیارهای متعارف‌بودگی وندها و واژه‌های نقشی امکان‌پذیر نمی‌باشد. بر این اساس دیدیم معیارهای صوری واژه‌بست‌ها و وندها در دو مورد، مشابه و در یک مورد کاملاً غیرمشابه هستند. همچنین معیارهای توزیعی واژه‌بست‌ها در دو مورد، همان معیارهای توزیعی واژه‌های دستوری یا نقشی و در یک مورد متفاوت با معیارهای توزیعی واژه‌های نقشی به تصویر کشیده شد.

به هر روی با در نظر گرفتن همه مطالبی که در بالا بیان گردید؛ تنها ادعایی که با اطمینان خاطر می‌توان مطرح نمود؛ آن است که هیچ معیار صوری یا شکلی که بتواند واژه‌بست و وند متعارف را از یکدیگر متمایز نماید، وجود ندارد. با این وجود اسپنسر و لوئیس (۲۰۱۳: ۱۳۸) بر این موضوع تکیه دارند که واژه‌بست و وند بر

۱. داوری و کوکی (۱۳۹۶) در پژوهشی مبتنی بر رویکرد جهانی اصل ارتباط به توضیح ترتیب خطی واژه‌بست‌ها در مازندرانی پرداخته‌اند. ایشان در آن پژوهش نشان می‌دهند که چون وندها به لحاظ معنایی، ارتباط نزدیکی با هسته گروه دارند، نسبت به واژه‌بست‌ها که از حوزه معنا خارج و در حوزه‌ی نحو قرار دارند، در فاصله‌ی نزدیکی با هسته قرار می‌گیرند.

۲. اختصارات Z, P, C به ترتیب و از چپ به راست دلالت دارند بر ژوئیکی Zwicky، پولا Pullum و واژه‌بست Clitic. شماره ۶ هم معرف معیار ششم است.

۳. در اینجا اختصار A دلالت دارد بر وند Affix.

۴. داوری و کوکی (۱۳۹۶) بر اساس انگاره‌ی اصل ارتباط نشان می‌دهند چون واژه‌بست‌ها به لحاظ معنایی، با هسته‌هایی که به آنها متصل می‌شوند، نزدیک نیستند و در واقع نه در حوزه معنایی بلکه در حوزه روابط نحوی قرار دارند، بنابراین در دورترین فاصله با هسته قرار می‌گیرند، برای مثال در گروه نحوی: دختران ایرانی، واژه‌بست کسره اضافه پس از وند تصریفی جمع «-ان» قرار گرفته است.

حسب جفت معیارهای توزیعی DclPhrasal/DaffHdMrk و DclWScope/DaffNarScope از یکدیگر تشخیص داده می‌شوند. هم‌چنین با توجه به معیارهای پیشنهادی که در اینجا مطرح نمودیم، واژه‌بست‌ها و واژه‌های دستوری-نقشی در تعدادی از معیارهای صوری-شکلی با یکدیگر تفاوت دارند. بر همین اساس، نیازی نیست که واژه‌بست متعارف واجد شرایط واژه نوایی کمینه باشد و در واقع واژه‌بست متعارف بیش از آن که دومورایی باشد، یک‌مورایی است.<sup>۱</sup>

از دیگر سو انتظار آن را داریم که واژه‌بست محدودیت‌های واج‌آرایی مربوط به واژه‌های خوش‌ساخت را رعایت نماید. اما یک تفاوت آشکار و فاحش میان واژه‌بست و سایر واژه‌های دستوری-نقشی آن است که واژه‌بست‌ها محدودیت<sup>۲</sup> FclProsDep را رعایت می‌کنند، فاقد برجستگی نوایی‌اند و در نتیجه نیاز به پایه میزبان دارند. این در حالی است که سایر واژه‌های دستوری - نقشی درست معیار متضاد آن یعنی محدودیت<sup>۳</sup> DwdInd را رعایت می‌کنند.

با این حال، واژه‌بست‌ها و واژه‌های دستوری - نقشی از سایر جهات رفتار مشابهی دارند. به بیان دقیق‌تر از نظر معیارهای DwdPhrasal و DclPhrasal و همچنین DwdScope و DclWScope مشابهند. به هر روی از رهگذر مقایسه واژه‌بست‌ها و واژه‌های دستوری - نقشی مشخص می‌گردد که واژه‌بست متعارف در واقع عنصر زبانی فاقد برجستگی نوایی است که نیاز به پایه و میزبان دارای برجستگی نوایی دارد و در عین حال از همان توزیع نحوی برخوردار است که همتای آن (که در واقع صورت کامل یک واژه دستوری - نقشی می‌باشد) داراست. به بیان دیگر و بر اساس اسپنسر و لوئیس (۲۰۱۳: ۱۳۶) واژه‌بست متعارف در واقع همان واژه‌بست ساده یا صورت سایش یافته به لحاظ آوایی با حفظ خصوصیات توزیع نحوی است. مطالبی که تاکنون مطرح گردید؛ ما را به این نتیجه‌گیری می‌رساند که واژه‌بست متعارف در واقع عنصری است که به لحاظ صوری یک وند متعارف است، اما به لحاظ توزیعی در جایگاه یک واژه دستوری - نقشی متعارف قرار می‌گیرد. این سخن در واقع به معنای آن است که واژه‌بست متعارف عنصری زبانی است که ویژگی‌های وند و عبارت نحوی متعارف را با هم دارد، یعنی ترکیب ایده‌آل و آرمانی نقطه ترکیب ویژگی‌های وندی با ویژگی‌های گروهی است.

۱. با مروری بر ادبیات نظری پژوهش در می‌یابیم که واژه‌های دستوری-نقشی یک مجموعه بسته را تشکیل می‌دهند و از آن‌جا در فرآیند اشتقاق شرکت نمی‌کنند، در واقع یک کمینه دومورایی نیز نمی‌باشند. در اینجا واژه‌های دستوری-نقشی به لحاظ صوری و شکلی همانند واژه‌های متعارف می‌باشند و از همین رو در حالت متعارف باید دومورایی باشند حتی اگر این مسأله با اصل مربوطه در همین زمینه مغایرت داشته باشد. اما چنانچه مشخص می‌گردید واژه‌های دستوری-نقشی متعارف کوچک‌تر از کمینه واژه‌های نوایی می‌باشند؛ باز هم تغییری در استدلال‌های ارائه شده ایجاد نمی‌گردید؛ چراکه ادعای ما آن است که واژه‌بست‌ها دارای ویژگی‌های توزیعی واژه‌ها می‌باشند. بنابراین معیار مربوط به اندازه واژه در اینجا بی‌ارتباط با موضوع می‌باشد.

۲. معیار محدودیت وابستگی نوایی، در اینجا اختصارات F, cl, Pros, Dep به ترتیب و از چپ به راست دلالت دارد بر صورت Form. واژه‌بست Clitic، نوایی Prosodic و وابسته Dependent.

۳. معیار محدودیت استقلال واژه نقشی، در اینجا اختصارات D, wd, Ind به ترتیب و از چپ به راست دلالت دارند بر توزیع Distribution. واژه word و مستقل Independent.



از همین رو واژه‌بست متعارف را بر حسب تلفیقی از معیارهای صوری وند متعارف و معیارهای توزیعی واژه دستوری - نقشی متعارف تعریف نموده‌ایم جدول (۱-۳) ویژگی‌های واژه‌بست متعارف را به نمایش می‌گذارد.

جدول ۱: ویژگی‌های واژه‌بست متعارف

ویژگی‌های توزیعی (شبه‌واژگانی)	ویژگی‌های صوری (شبه‌وندی)
DclPhrasal معیار توزیع در سطح گروه نحوی	FclCV معیار تک هجایی
DclWscope معیار گستردگی دامنه	FclProsDep معیار وابستگی نوایی
DclinCL معیار ترتیب خطی	FclnonInteg معیار عدم امتزاج پایه
	FclPNGnonInfl معیار عدم تصریف

بر اساس جدول (۱) مشاهده می‌شود که هر یک از این ویژگی‌های وندی در واقع با ویژگی یک واژه دستوری - نقشی متعارف و هر یک از این ویژگی‌های واژگانی با ویژگی وند متعارف مغایرت دارند. با این حال، این ویژگی‌ها روی هم‌رفته پدیده یا عنصری زبانی را توصیف می‌کنند که ویژگی‌های توزیعی یک واژه دستوری - نقشی متعارف و در همان حال ویژگی‌های شکلی (جایگاهی) یک وند متعارف به‌ویژه یک پسوند را دارا می‌باشد. بنابراین واژه‌بست متعارف عنصری زبانی است که هم‌زمان همه ویژگی‌های مندرج در جدول (۱) را داراست. در واقع واژه‌بست از این جهت که جزئی از ساخت واجی پایه خود نمی‌شود و همچنین چگونگی توزیع در سطح ساخت عبارت نحوی همانند واژه است. اما از این حیث که کوچک‌تر از یک واژه متعارف است و همچنین فاقد ساخت نوایی متکی به خود بوده و در نتیجه تکیه کانونی نمی‌گیرد؛ همانند وند است. بنابراین چه بخواهیم چه نخواهیم با مجموعه عناصری در یک مقیاس یک‌بعدی (و به عبارتی با یک محور پیوستاری) سر و کار داریم که واژه‌بست‌ها در میانه آن قرار می‌گیرند. بنابراین همچنان همان معیارهای اولیه که در واقع بر پایه تقابل واژه‌های دستوری (نقشی) و واژه‌بست‌ها از یک سو و وند‌ها و واژه‌بست‌ها از دیگر سو حاصل گردیده است، برایمان باقی می‌ماند. در اینجا و در جدول (۲) واژه‌های نقشی متعارف، وند‌های متعارف و واژه‌بست متعارف را با توجه به معیارهای صوری و توزیعی متعارف‌بودگی به معرض نمایش می‌گذاریم:

جدول ۲: معیارهای متعارف‌بودگی برای واژه‌های نقشی، وند‌ها و واژه‌بست‌ها

	معیارهای صورت متعارف				معیارهای توزیع متعارف		
	معیار تک هجایی	معیار وابستگی نوایی	معیار عدم امتزاج با پایه	معیار عدم تصریف	معیار توزیع در سطح گروه نحوی	معیار گستردگی دامنه	معیار ترتیب خطی
واژه نقشی متعارف	x	x	✓	✓	✓	✓	x
وند متعارف	✓	✓	x	x	x	x	✓
واژه‌بست متعارف	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓

#### ۴- تحلیل داده‌ها

برای تحلیل واژه‌بست‌های زبان فارسی، ابتدا باید فهرستی از واژه‌بست‌های زبان فارسی ارائه دهیم تا بتوانیم بر اساس معیارهای واژه‌بست متعارف، متعارف‌بودگی نظام واژه‌بستی زبان فارسی را تعیین نماییم. بدین منظور، به فهرست واژه‌بست‌های زبان فارسی که در مقاله شقاقی (۱۳۷۴ و ۱۳۹۲) ارائه شده‌است، استناد می‌کنیم. شقاقی (۱۳۷۴) برای شناسایی واژه‌بست‌های زبان فارسی معاصر، تمام پیشوندها و پسوندهای اشتقاقی و تصریفی زایا و فعال و همه تکواژهای دستوری وابسته و غیروابسته‌ای که در محاوره کوتاه شده و به کلمه دیگری متصل می‌شوند گردآوری و به کمک هفت آزمون سنجیده است. از مجموع بیش از یکصد تکواژ وابسته مورد مطالعه، ۹ تکواژ شناسایی شده که البته شقاقی (۱۳۹۲)، پیرو مطالعه عبدالملکی (۱۳۸۵) نشانه معرفه  $=e/$  را هم به این فهرست افزوده و تعداد واژه‌بست‌های فارسی را به ۱۰ می‌رساند. بر اساس شقاقی (۱۳۷۴ و ۱۳۹۲) در هر ۱۰ مورد، واژه‌بست‌ها فاقد تکیه و وابسته‌اند و مانع از عملکرد قاعده صرفی وندافزایی می‌شوند. در صورت‌های هیچ‌یک خلاء اتفاقی وجود ندارد. توزیع همگی به واژه شباهت دارد و قاعده حذف به قرینه بر همه واژه‌بست‌ها، به جز کسره اضافه عمل می‌کند، در حالی که قاعده حرکت را نمی‌توان در مورد هیچ‌یک از واژه‌بست‌ها به‌کاربرد. یعنی واژه‌بست‌ها با توجه به آزمون‌های خلاء اتفاقی، توزیع و قاعده حذف به قرینه به واژه شباهت دارند و با در نظر گرفتن آزمون‌های وابستگی؛ جلوگیری از وندافزایی و قاعده حرکت به وندها، به‌ویژه وندهای تصریفی شباهت دارند و بدین سبب وضعیتی بین واژه و وند دارند (برای آگاهی بیشتر در مورد آزمون‌ها ر.ک به شقاقی، ۱۳۷۴). با در نظر گرفتن پارامترهای پیشنهادی کلاونس، می‌توان گفت همگی بعد از پایه قرار می‌گیرند و با توجه به جهت اتصال، پی‌بست هستند و هر یک در حوزه نفوذ یک یا چند گروه نحوی قرار دارند. در ادامه و به تفکیک، به آنها اشاره خواهد شد.

#### ۴-۱- واژه‌بست‌های فارسی

بر اساس شقاقی (۱۳۹۲)، نظام واژه‌بستی زبان فارسی، نظامی ۱۰ عضوه است. در این قسمت به معرفی این ۱۰ عضو که مشتمل بر ۴ واژه‌بست ساده و ۶ واژه‌بست ویژه هستند می‌پردازیم. نکته‌ای که ذکر آن در اینجا ضروری به‌نظر می‌رسد این است که شقاقی (همان)، افعال پی‌بستی را به دلیل آن که با صورت کامل خود در توزیع تکمیلی هستند، واژه‌بست ویژه معرفی می‌کند. اما از آنجا که پژوهش حاضر از چارچوب نظری اسپنسر و لوئیس (۲۰۱۳) پیروی کرده است و در این چارچوب، معیار شناسایی واژه‌بست ساده، تنها وجود صورت کامل و توزیع نحوی (ترتیب واژه) مشابه با این صورت کامل در گروه نحوی (و نه در کل جمله و با توجه به دیگر اعضای جمله) است (یعنی دقیقاً در گروه واژه‌بستی‌شان، در جایی قرار می‌گیرند که صورت نحوی‌شان هم در، گروه فعلی یا اسمی، همان جا قرار می‌گیرد، برای مثال: افعال پی‌بستی: دانشجوی خوبی است ~ دانشجوی خوبیه)، با احترام به نظر دکتر شقاقی عزیز، افعال پی‌بستی، واژه‌بست‌های ساده قلمداد شده‌اند. در چارچوب اسپنسر و لوئیس (همان)، موضوع توزیع تکمیلی واژه‌بست و صورت کامل آن، ذکر نشده است. در ادامه به معرفی واژه‌بست‌های ساده زبان فارسی می‌پردازیم.

## ۴-۱-۱- واژه‌بست‌های ساده در فارسی

همان‌طور که در بالا اشاره شد، اسپنسر و لوئیس (۲۰۱۳)، واژه‌بست‌های زبان‌های دنیا را به دو گروه ساده و ویژه تقسیم کرده‌اند. ایشان با مطالعه رده‌شناختی بسیاری از زبان‌های دنیا به این نتیجه رسیده‌اند که واژه‌بست ساده، واژه‌بستی است که الزاماً صورت کامل دارد (به بیان دیگر، الزاماً حاصل کوتاه‌شدگی و سایش آوایی یک صورت کامل واژگانی است) و این که دقیقاً در گروه نحوی مرتبط، در همان جایی قرار می‌گیرد که صورت کاملش قرار می‌گیرد (برای مثال: در مقایسه «من و مادرم» و «من مادرم» مشاهده می‌شود که پی‌بست نشانه عطف /O/= دقیقاً در جایی قرار می‌گیرد که صورت کامل آن یعنی «و» قرار گرفته‌است). در این رویکرد، دامنه نحوی عملکرد واژه‌بست فقط گروه نحوی‌ای است که در مجاورت آن قرار می‌گیرد و از این‌رو موضوع توزیع تکمیلی با صورت کامل که در دامنه جمله مطرح می‌شود، در این انگاره رده‌شناختی منتفی است. با این توضیح، به معرفی واژه‌بست‌های ساده در زبان فارسی می‌پردازیم. این واژه‌بست‌ها همگی بر اساس شقاقی (۱۳۹۲) و (۱۳۷۴) ارائه می‌شوند.

## ۴-۱-۱-۱- واژه‌بست ساده /O/= (صورت کوتاه شده «را»)

در زبان فارسی، واژه نقشی «را» حالت دستوری مفعول صریح و نقش کلامی مبتدا و طول مدت را در ساخت نشان می‌دهد (دبیر مقدم، ۱۳۶۹). این تکواژ در محاوره و پس از واکه، به صورت /O/= تلفظ می‌شود و در صورتی که پس از واژه مختوم به همخوان بیاید، کوتاه شده و به صورت /O/= به واژه قبل از خود متصل می‌شود. این صورت کوتاه شده را واژه‌بست ساده می‌نامیم، زیرا هم واجد یک صورت کامل واژگانی است و هم توزیعی برابر با صورت کامل خود دارد. واژه‌بست ساده /O/= در حوزه نفوذ گروه اسمی قرار دارد و بعد از پایه قرار می‌گیرد و با توجه به جهت اتصال، یک پی‌بست به‌شمار می‌رود.

۴-۱-۱-۲- واژه بست ساده /O/= (صورت کوتاه شده حرف عطف «و»): حرف عطف /va/، «و»، یک تکواژ آزاد دستوری است که برای همپایه ساختن دو سازه هم‌مقوله نحوی به‌کار می‌رود. در محاوره، پس از پایه به صورت /O/= ظاهر می‌شود. این واژه‌بست در حوزه گروه اسمی، گروه فعلی و یا جمله قرار دارد و بعد از پایه قرار می‌گیرد و با توجه به جهت اتصال، یک پی‌بست است.

۴-۱-۱-۳- واژه‌بست ساده /am/= (صورت کوتاه شده افزایشگر<sup>۱</sup> «هم»): واژه «هم» در فارسی معاصر نقش‌های متنوعی دارد و به‌عنوان قید افزایش و تأکید، حرف ربط، صفت تأکیدی، ضمیر متقابل و پیشوند با معنی اشتراک یا شباهت به‌کار می‌رود (کلباسی، ۱۳۶۹). در محاوره، این کلمه به صورت /am/= درآمده و به واژه یا گروه قبل از خود متصل می‌شود. این واژه بست ساده که صورت کاملی هم دارد، در حوزه نفوذ گروه اسمی یا گروه فعلی قرار دارد و بعد از پایه می‌آید و با توجه به جهت اتصال، یک پی‌بست است.

۴-۱-۱-۴- افعال پی‌بستی: در زبان فارسی، صورت‌های معین فعل «استن/هستن» به صورت افعال سایش یافته، کوتاه شده و پی‌بستی، هم در تولید صیغگان مختلف نمود کامل به‌کار گرفته می‌شوند، مانند: «رفته‌ام»،

1. Additive معادل مناسب افزایش‌گر از سوی استاد عالی‌قدر جناب آقای دکتر مهرداد نغزگوی کهن پیشنهاد شده است.

البته به جز صورت سوم شخص مفرد که یا به صورت کامل یعنی فعل «است» حضور دارد: «بهناز آمده است» (بیشتر در سبک نوشتاری و رسمی) و یا کلاً حذف می‌شود: «بهناز اومده» (بیشتر در سبک گفتاری و غیررسمی)، و هم در جایگاه فعل استادی در زمان حال کاربرد دارد مانند: «من معلمم». این افعال سایش یافته به شکل واژه‌بست و با صورت‌های: «=م/»، «=ای/»، «=ه/»، «=یم/»، «=ید/»، «=ند/» در جمله به کار می‌روند. کلباسی (۱۳۷۱: ۳۲) آنها را فعل پی‌بستی نامیده است. شقاقی (۱۳۸۳) بر آن است که صورت سوم شخص مفرد در کاربرد اخیر، شش تکواژگونه /e=، /s=، /as=، /at=، /st= و /ast= دارد که در گونه‌های مختلف گفتاری و نوشتاری به کار می‌روند. از آن‌جا که فعل‌های پی‌بستی در زبان فارسی دارای صورت کامل هستند و دقیقاً در همان جایی قرار می‌گیرند که صورت کامل فعل قرار می‌گیرد و به عبارتی دقیقاً مکانی را اشغال می‌کنند که هنجار نحوی کلمه مرتبط با مقوله دستوری است، بنابراین بر اساس هالپرن (۱۹۹۵) و نیز لوئیس و اسپنسر (۲۰۱۳)، واژه‌بست ساده محسوب می‌شوند (مثلاً: مادرم معلم است = مادرم معلمه، مادرم معلم مهربانی است = مادرم معلم مهربونیه).

#### ۴-۱-۲- واژه‌بست‌های ویژه در فارسی

بر اساس اسپنسر و لوئیس (۲۰۱۳)، واژه‌بست‌های ویژه در زبان‌های دنیا، واژه‌بست‌هایی هستند که برخلاف واژه‌بست‌های ساده، توزیع نحوی ویژه خود دارند و به لحاظ جایگاه نحوی، قابل پیش‌بینی نیستند. این حقیقت از آن روست که این واژه‌بست‌ها، صورت کوتاه شده یا سایش یافته نیستند و در واقع ما به ازای کامل یا تقریباً کامل ندارند که بر اساس صورت کاملشان بتوان جایگاه نحوی‌شان را پیش‌بینی کرد. در ادامه به معرفی این واژه‌بست‌ها در فارسی می‌پردازیم:

۴-۱-۲-۱- واژه‌بست ویژه /i=، «=ی نکره»: بر اساس صراحی و علی‌نژاد (۱۳۹۲)، در دستور زبان فارسی، اسامی را بر حسب این که برای شنونده شناخته شده باشند یا نباشند به دو دسته اسامی معرفه و نکره تقسیم می‌کنند. به اعتقاد بسیاری از دستور نویسان، معرفه بودن خود دلیل محکمی برای بدون نشانه بودن اسم است، هرچند زبان‌شناسان نشانه مفعولی «را» را از علائم معرفه در نظر می‌گیرند. بر اساس ابوالقاسمی (۱۳۷۵: ۲۶) در فارسی باستان نیز بین اسامی معرفه و نکره تمایز وجود داشته است. در فارسی باستان، معرفه بودن اسم را با *awa* و *ima* به ترتیب به معنی «آن» و «این» و نکره بودن آن را با *aiwa* به معنی «یک» نشان می‌داده‌اند. مشکوه‌الدینی (۱۳۸۴: ۴۱) معتقد است که یای نکره از لحاظ شمار به یک یا چند فرد یا مورد نامشخص اعم از انسان، جانور، گیاه و یا هرچیز مادی و غیرمادی اشاره می‌کند. ماهوتیان (۱۹۹۷: ۱۹۲) نکره بودن را از مشخصات گروه اسمی دانسته و معتقد است یای نکره دارای مشخصات دو گانه‌ی [معرفه] و [+نامشخص] است. این واژه‌بست ویژه یا همان یای نکره که صورت کامل ندارد، واژه‌بستی است که به جهت اتصال، پی‌بست محسوب می‌شود. قواعد نحوی ناظر بر اتصال آن به پایه‌ای از مقوله اسم یا یک گروه اسمی است. پی‌بست ویژه /i= را می‌توان به واژه پایه (مثل: انسانی فکور) و یا در منتهی‌الیه سمت چپ، پس از آخرین وابسته

صفتی اسم، در گروه اسمی افزود (او را انسان بلند همت و فکوری می‌شناختم). لازم به ذکر است که این واژه‌بست در حوزه نفوذ گروه اسمی قرار دارد و بعد از واژه یا گروه پایه قرار می‌گیرد.

۴-۲-۱-۲- واژه بست ویژه /i/ تخصیص نکره، «=ی» تخصیص نکره: در کتاب‌های دستور، به تکواژ وابسته دیگری موسوم به «=ی» تخصیص نکره یا نکره مخصوصه اشاره شده است. هرگاه وابسته اسم، یک بند موصولی باشد، پس از اسم و قبل از بند موصولی، که با نشانه موصول «که» آغاز می‌شود، پی‌بست /i/ اضافه می‌شود. (مثل: «داستانی که نقل کردی» که پیش از بند موصول «که نقل کردی»، و پس از هسته اسمی، پی‌بست «=ی» به هسته اسمی افزوده شده است). برخلاف پی‌بست نکره، می‌توان این تکواژ را به اسم معرفه یا خاص هم افزود (مثل: «او دیگر آن مریمی که می‌شناختم نبود»)، اما وجود آن پس از اسم عام نکره اجباری است و در صورت نبود آن، جمله غیردستوری می‌شود. چنان‌که اسم علاوه بر وابسته بند موصولی، دارای وابسته‌های دیگری نیز باشد، در آن صورت پی‌بست /i/ در جایگاه پس از وابسته‌های اسم، در منتهی‌الیه سمت چپ گروه اسمی و قبل از بند موصولی قرار می‌گیرد (مثل: داستان تأثیرگزاری که نقل کردی). این واژه‌بست بعد از واژه یا گروه پایه می‌آید و در حوزه نفوذ گروه اسمی قرار دارد و با در نظر گرفتن جهت اتصال و نداشتن صورت کامل، یک پی‌بست ویژه است.

۴-۲-۱-۳- واژه‌بست ویژه /e/ یا کسره اضافه: بر اساس بسیاری از دستورنویسان فارسی از جمله معین (۱۳۴۱)، قریب و دیگران (۱۳۶۳) و صادقی (۱۳۵۸)، نشانه اضافه در فارسی یا همان کسره اضافه، واژه‌بستی است که برای نشان دادن رابطه اضافه بین دو کلمه از مقوله اسم و رابطه اسم و وابسته صفتی آن به کار می‌رود (مثل: شهر من). ماهوتیان (۱۹۹۷: ۶۶) معتقد است ساخت اضافه یکی از ابزارهای توصیف اسم و هم‌چنین ارتباط هسته‌های غیرفعلی و متمم‌های آنها با یکدیگر می‌باشند. کسره اضافه می‌تواند یک هسته اسمی را به صفت یا گروه وصفی (بهار دلکش)، اسم یا گروه اسمی (دانشگاه تهران) و جز آن مرتبط کند. صراحی و علی‌نژاد (۱۳۹۲) کسره اضافه را رابط میان صفت‌ها (مسیر دشوار)، هسته گروه اضافه، و قیدها (زیر میز، سر کوچک) با متمم‌هایشان می‌دانند. این واژه‌بست که با توجه به جهت اتصالش، یک پی‌بست محسوب می‌شود و صورت کامل ندارد، نسبت به قاعده حذف به قرینه، مقاوم است، در حوزه نفوذ گروه اسمی قرار دارد و پس از اضافه شدن پسوندها اضافه می‌شود. لازم به ذکر است که کسره اضافه در نوشتار استفاده نمی‌شود (مگر در سال‌های اولیه آموزش زبان فارسی).

۴-۲-۱-۴- واژه‌بست ویژه نشانه تأکید /hâ/ تکواژ «=ها» در گفتار برای تأکید به گروه فعلی افزوده می‌شود و می‌توان آن را به پایه‌ای از مقوله فعل و یا کل گروه فعلی متصل ساخت. نشانه تأکید «=ها» واژه‌بستی است که چون صورت کامل ندارد، واژه‌بست ویژه محسوب می‌شود و به لحاظ جهت اتصال به گروه فعلی، پی‌بست است. لازم به ذکر است که واژه‌بست مذکور، بیشتر در محاوره به کار گرفته می‌شود و صورت کوتاه شده آن یعنی /â/ «=ا» هم به کار گرفته می‌شود.

۴-۲-۱-۵- پی‌بست‌های ضمیری: بر اساس صادقی (۱۳۵۸) زبان فارسی مجهز به نظامی از سازه‌هاست که به جای اسم می‌نشینند، بنابراین ضمیرند. این اجزای زبانی به قرینه خارجی (حضور مصداق) یا قرینه زبانی

(وجود مرجع دریافت زبانی) معرفه هستند و برای جلوگیری از تکرار به کار می‌روند. ضمائر شخصی به شش صورت کامل (جدا یا منفصل: من، تو، او، ما، شما، ایشان) و شش صورت پی‌بستی (وابسته یا متصل: «=م»، «=ت»، «=ش»، «=مان»، «=تان»، «=شان») وجود دارند. این صورت‌های پی‌بستی، اگرچه به‌طور بسیار مختصر و ظاهراً نمونه‌ای از سایش‌یافتگی آوایی ضمائر شخصی منفصل را به نمایش می‌گذارند، اما در واقع نمی‌توان به قطعیت گفت که دارای مابه‌ازای صورت کامل یا اجزای سایش‌یافته هستند، چون در کهن‌ترین آثار به جا مانده از فارسی باستان، پی‌بست‌های ضمیری به همین شکل امروز مستند شده‌اند (ر. ک به راسخ مهند، ۱۳۸۸)، هم‌چنین در تمام نقش‌هایشان از جمله نقش مفعول مستقیم، توزیع نحوی مشابهی با صورت کامل ضمائر شخصی منفصل ندارند و از این رو پیرو اسپنسر و لوئیس (۲۰۱۳) واژه‌بست ویژه محسوب می‌شوند. پی‌بست‌های مذکور در رمزگذاری نقش‌های مالک، مفعول مستقیم، مفعول غیرمستقیم و جز آن به خدمت گرفته می‌شوند (مثلاً: برای تو=برایت، فرزند ما=فرزندمان).

۴-۲-۶- واژه‌بست ویژه نشانه معرفه /e/= یکی از نشانه‌های معرفه در فارسی امروز، پی‌بست نشانه معرفه /e/= است که به آخر اسم الحاق می‌شود. بر اساس ندیمی هرنندی و عطائی کچوئی (۱۳۹۷)، این نشانه در فارسی امروز خاص گفتار است، با این وجود در متون نظم و نثر فارسی قرن ششم هجری به بعد و در اشعار سوزنی و عطار شناسایی شده است. نخستین کسی که در مورد این نشانه سخن گفته رضا قلی خان هدایت است که در مقدمه انجمن‌آرای ناصری (۱۲۵۰) این نشانه را «های تحقیر» و جانشین ضمائر منفصل دانسته است، مثلاً بگویی: «این پسر کسی را به خاطر نمی‌آورد». سید احمد خراسانی (۱۳۲۸) نیز در مقاله‌ای با عنوان «نشانه معرفه و نکره»، این نشانه را معرفی نموده و تأکید کرده که این نشانه فقط در گفتگو به کار می‌رود. لازار<sup>۱</sup> (۱۳۸۴) هم در دستور زبان فارسی معاصر به این نشانه اشاره کرده و تأکید می‌کند که این نشانه: ۱) کارکرد واضح‌تر کردن معرفگی را دارد، ۲) تکیه می‌گیرد، ۳) تنها در پایان اسم مفرد می‌آید، ۴) کاربرد آن همیشه اختیاری است، ۵) می‌تواند با اسم اشاره همراه شود و ۶) می‌تواند با اسمی همراه شود که صفتی پس از آن آمده باشد. در میان دیگر پژوهش‌ها می‌توان به کلباسی (۱۳۸۷: ۳۲) نیز اشاره نمود که این نشانه را واژه‌بست و استعمال آن را ویژه زبان محاوره دانسته است. هم‌چنین عبدالملکی (۱۳۸۵) که این واژه‌بست را هم نشانه تصغیر و هم نشانه معرفه دانسته است و بر آن است که این واژه‌بست از یک سو اسم جنس را به اسم معرفه تبدیل می‌کند و از سوی دیگر به اسم معرفه حالتی از تصغیر و تحبیب می‌بخشد. راسخ مهند (۱۳۸۸) نیز این نشانه را واژه‌بست دانسته و متذکر می‌شود که این واژه‌بست معرفه، خاص زبان محاوره بوده و کاربرد آن علاوه بر اسم و صفت، برای مصدر هم ممکن است، مانند: «بازی نکردنه مهم نیست». در غالب شواهدی که برای واژه‌بست معرفه ذکر شده است، قدیم‌ترین شواهد متعلق به صادق هدایت است: «دختره به کلی از یادم رفته بود» (هدایت، ۱۳۰۹) و «اون، دنیا قشنگه را کن فیکون کرد، (هدایت، ۱۳۱۳). پس از معرفی مختصری که از

واژه‌بست‌های فارسی ارائه دادیم، در ادامه به تحلیل میزان متعارف‌بودگی واژه‌بست‌های فارسی می‌پردازیم. در ابتدا واژه‌بست‌های ساده و سپس واژه‌بست‌های ویژه را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

#### ۴-۲- تحلیل میزان متعارف‌بودگی واژه‌بست‌های ساده فارسی

در این قسمت به بررسی میزان متعارف‌بودگی واژه‌بست‌های ساده فارسی بر اساس معیارهای متعارف‌بودگی اسپنسر و لوئیس (۲۰۱۳) می‌پردازیم. بدین منظور، ابتدا ویژگی‌های صوری و توزیعی واژه‌بست‌های فارسی را با معیارهای متعارف‌بودگی لوئیس و اسپنسر، ارائه شده در جدول (۱) مقایسه می‌کنیم و سپس با توجه به میزان رعایت یا عدم رعایت معیارها از سوی واژه‌بست، به واژه‌بست امتیاز می‌دهیم. از آن‌جا که برای واژه‌بست متعارف، ۷ معیار مشخص کرده‌ایم، پس کسب ۷ امتیاز از سوی واژه‌بست، آن را به واژه‌بست کاملاً متعارف تبدیل کرده و عدم رعایت هر معیار از سوی واژه‌بست که عدم کسب امتیاز را به دنبال دارد، واژه‌بست را به واژه‌بستی تبدیل می‌کند که به همان درجه از متعارف‌بودگی کامل فاصله می‌گیرد. اینک و در گام نخست به سراغ واژه‌بست‌های ساده زبان فارسی می‌رویم. همان‌طور که پیش‌تر اشاره کردیم، لوئیس و اسپنسر (۲۰۱۳)، بر اساس وجود صورت کامل واژه‌بست و به تبع آن، امکان پیش‌بینی‌پذیری توزیع نحوی واژه‌بست که نشان می‌دهد واژه‌بست امروز، حاصل روند منطقی، جهانی و قابل انتظار سایش آوایی است، واژه‌بست‌های ساده را در اساس، واژه‌بست‌های متعارف قلمداد می‌کنند. البته در میان واژه‌بست‌های ساده و متعارف فارسی هم درجاتی از انحراف از متعارف‌بودگی کامل دیده می‌شود که در ادامه به شرح آن می‌پردازیم.

#### ۴-۲-۱- واژه بست ساده /=0/ (صورت کوتاه شده «را»):

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، پس اضافه «را» در فارسی می‌تواند به صورت پی‌بست /=0/ ظاهر شود. جدول (۳) معیارهای متعارف‌بودگی این پی‌بست را به نمایش می‌گذارد. همان‌طور که مشاهده می‌شود، این پی‌بست، تمام معیارهای صوری واژه‌بست متعارف را داراست. یعنی تک‌هجابی است، به واژه مجاور خود متصل می‌شود پس وابستگی نوایی دارد، با واژه پایه امتزاج ندارد و برای شخص و شمار هم تصریف نمی‌شود. به لحاظ معیارهای توزیعی، این واژه‌بست، معیار توزیع در سطح گروه نحوی را رعایت می‌کند، یعنی به انتهای گروه متصل می‌شود. در مثال‌های (۱) و (۲) مشاهده می‌شود که در صورت گسترش هسته اسمی به گروه اسمی، این پی‌بست به انتهای گروه اسمی متصل می‌شود.

(۱) الف) مِن توی این ایام قرنطینه فقط با یک اتاق کتاب تنها بذارین.

ب) مِن کتابخون توی این ایام قرنطینه فقط با یک اتاق کتاب تنها بذارین.

(۲) الف) دیشب فیلم دیدین؟

ب) دیشب فیلم جهان با من برقص دیدین؟

در مورد معیار گستردگی دامنه نیز، مشاهده می‌شود که این پی‌بست، معیار مذکور را رعایت می‌کند، چون نیاز به تکرار در سطح جمله ندارد. به بیان دیگر، این نشانه که نشانه مفعول صریح است، در صورت تکرار مفعول‌ها در سطح جمله، برای هر مفعول تکرار نمی‌شود. مثال (۳) معیار گستردگی دامنه را برای این واژه‌بست

نشان می‌دهد. توجه بفرمایید که واژه‌بست  $/=0/$  که به بهناز در (۳) متصل شده است، صورت کوتاه شدهٔ حرف عطف «و» است و واژه‌بست نشانهٔ مفعولی  $/=0/$  فقط در مجاورت مفعول آخر ظاهر می‌شود. چون به شرط حضور صورت‌های کامل، جمله به صورت (ج) ساخته می‌شود:

(الف) دیروز تو دانشگاه بهناز دیدم.

(ب) دیروز تو دانشگاه بهناز شادی دیدم.

(ج) دیروز در دانشگاه بهناز و شادی را دیدم.

در مورد معیار ترتیب خطی، نیز مشاهده می‌شود که این واژه‌بست جایگاه حاشیه‌ای تری نسبت به وندهای تصریفی دارد و در واقع نسبت به وندهای تصریفی هر چه بیشتر در حاشیه صورت واژگانی پایه یا میزبان قرار می‌گیرد. در مثال (۴) واژه‌بست  $/=0/$  پس از نشانه تصریفی شناسه قرار گرفته است:

(۴) پیش من که هستی، نمی‌خورم نمی‌خندم حوصله ندارم باید بنداری کنار.<sup>۱</sup>

جدول (۳) معیارهای متعارف‌بودگی این پی‌بست را به نمایش می‌گذارد.

جدول ۳: معیارهای متعارف‌بودگی واژه‌بست ساده  $/=0/$  (صورت کوتاه شدهٔ «را»)

معیارهای صورت متعارف				معیارهای توزیع متعارف			
معیار تک هجایی	معیار وابستگی نوایی	معیار عدم امتزاج با پایه	معیار عدم تصریف	معیار توزیع در سطح گروه نحوی	معیار گستردگی ی دامنه	معیار ترتیب خطی	
واژه‌بست ساده $/=0/$ کوتاه شدهٔ «را»	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که واژه‌بست  $/=0/$  یا صورت کوتاه شدهٔ نشانهٔ مفعولی «را» واژه‌بستی کاملاً متعارف است.

#### ۴-۲-۲- واژه‌بست ساده $/=0/$ (صورت کوتاه شدهٔ حرف عطف «و»)

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، حرف عطف «و» می‌تواند به صورت واژه‌بست  $/=0/$  در فارسی (و معمولاً در محاوره و صورت غیررسمی) ظاهر شود. جدول (۴) معیارهای متعارف‌بودگی این پی‌بست را به نمایش می‌گذارد. همان‌طور که مشاهده می‌شود، این پی‌بست، تمام معیارهای صوری واژه‌بست متعارف را داراست. یعنی تک

۱. توجه بفرمایید که واژه‌بست  $/=0/$  که به نمی‌خورم و نمی‌خندم متصل شده است، صورت کوتاه شدهٔ حرف عطف «و» است و واژه‌بست نشانهٔ مفعولی  $/=0/$  فقط در مجاورت مفعول آخر، حوصله ندارم، ظاهر می‌شود.



هجایی است، به واژه مجاور خود متصل می‌شود پس وابستگی نوایی دارد، با واژه پایه امتزاج ندارد و برای شخص و شمار هم تصریف نمی‌شود. به لحاظ معیارهای توزیعی، پی‌بست مذکور، معیار توزیع در سطح گروه نحوی را رعایت می‌کند. در مثال (۵ب) مشاهده می‌شود که در صورت گسترش هسته اسمی به گروه اسمی (برادر بزرگم و پسرخاله کیانم)، این پی‌بست به انتهای گروه اسمی متصل می‌شود.

(۵ الف) مِنْ بَرَادِرِمُ بَسْرَمُ عَلِيَّ آقَا فردا عازم مشهدیم.

(ب) مِنْ بَرَادِرُ بَزْرَگُمُ بَسْرَخَالَه کیانم عَلِيَّ آقَا فردا عازم مشهدیم.

در مورد معیار گستردگی دامنه مشاهده می‌شود که این پی‌بست، معیار مذکور را رعایت می‌کند، چون نیاز به تکرار در سطح گروه ندارد. به بیان دیگر، این نشانه که نشانه عطف ساخت‌های دستوری با مقولات یکسان است، در صورت تکرار ساخت‌ها در سطح جمله، برای هر ساخت تکرار نمی‌شود. مثال (۶ ب) رعایت معیار گستردگی دامنه را از سوی این واژه‌بست نشان می‌دهد. لازم به ذکر است که چون در مکالمات و گفتگوهای ضبط و بررسی شده در این پژوهش، حذف حرف عطف دیده نشد، ما برای آزمودن امکان حذف واژه‌بست، از گوینده مثال (۶ الف) خواستیم، در صورت امکان و برای آزمودن امکان حذف حرف عطف، پاسخ خود را بدون تکرار واژه‌بست نیز بیان کند که حاصل، نمونه (۶ ب) شد:

(۶ الف) - کیا میان؟ - مِنْ عَلِيَّ مَصْطَفَى مَمْرَضَا که هستیم.

(ب) - کیا میان؟ - مِنْ، عَلِيَّ، مَصْطَفَى مَمْرَضَا که هستیم.

هم‌چنین در مورد معیار ترتیب خطی، مشاهده می‌شود که این واژه‌بست، جایگاه حاشیه‌ای تری نسبت به وندهای تصریفی دارد و در واقع نسبت به وندهای تصریفی هر چه بیشتر در حاشیه صورت واژگانی پایه یا میزبان قرار می‌گیرد. در مثال (۷) واژه‌بست /O/= یا صورت کوتاه شده نشانه عطف «و» پس از نشانه تصریفی شناسه ظاهر شده است.

(۷) انقد رفتند اومدند التماس کردند تا بالاخره جواب گرفتند.

جدول (۴) معیارهای متعارف‌بودگی این واژه‌بست را به نمایش می‌گذارد.

جدول ۴: معیارهای متعارف‌بودگی واژه بست ساده /O/= (صورت کوتاه شده حرف عطف «و»)

	معیارهای صورت متعارف				معیارهای توزیع متعارف		
	معیار تک هجایی	معیار وابستگی نوایی	معیار عدم امتزاج با پایه	معیار عدم تصریف	معیار گستردگی دامنه	معیار ترتیب خطی	معیار توزیع در سطح گروه نحوی
واژه بست ساده /O/= صورت کوتاه شده حرف عطف «و»	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که واژه‌بست  $/=o/$  یا صورت کوتاه شده حرف عطف «و»، واژه‌بستی کاملاً متعارف است.

#### ۴-۲-۳- واژه‌بست ساده $/=am/$ ، (صورت کوتاه شده $/=ham/$ ، «هم»)

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، ساخت افزایشگر «هم»، در فارسی می‌تواند به صورت پی‌بست سایش آوایی یافته  $/=am/$  ظاهر شود. جدول (۵) معیارهای متعارف بودگی این پی‌بست را به نمایش می‌گذارد. همان‌طور که مشاهده می‌شود، این پی‌بست، تمام معیارهای صوری واژه‌بست متعارف را داراست. یعنی تک هجایی است، به واژه مجاور خود متصل می‌شود، پس وابستگی نوایی دارد، با واژه پایه امتزاج ندارد و برای شخص و شمار هم تصریف نمی‌شود. هم‌چنین به لحاظ معیارهای توزیعی، پی‌بست مذکور، معیار توزیع در سطح گروه نحوی را رعایت می‌کند. در مثال (۸) مشاهده می‌شود که در صورت گسترش هسته اسمی به گروه اسمی، این پی‌بست به انتهای گروه اسمی متصل می‌شود.

(۸) الف) خواهرتشم میاد.

ب) خواهر بزرگتشم میاد.

در مورد معیار گستردگی دامنه نیز، مشاهده می‌شود که این پی‌بست، معیار مذکور را رعایت می‌کند، چون نیاز به تکرار در سطح گروه ندارد. به بیان دیگر، این نشانه که افزایش‌گر ساخت‌های نحوی مثل گروه اسمی است، در صورت تکرار ساخت‌ها در سطح جمله، برای هر ساخت تکرار نمی‌شود. مثال (۹) معیار گستردگی دامنه را برای این واژه‌بست نشان می‌دهد.

(۹) الف) باباتشم میاد؟

ب) آره، تازه مامان و خواهرتشم میان.

هم‌چنین در مورد معیار ترتیب خطی، مشاهده می‌شود که این واژه‌بست، جایگاه حاشیه‌ای‌تری نسبت به وندهای تصریفی دارد و در واقع نسبت به وندهای تصریفی هر چه بیشتر در حاشیه صورت واژگانی پایه یا میزبان و پس از وندهای تصریفی قرار می‌گیرد. در مثال (۱۰) واژه‌بست  $/=am/$  پس از نشانه سایش یافته و تصریفی جمع  $/=â/$  قرار گرفته است.

(۱۰) سیپارم بشور.

جدول (۵) معیارهای متعارف‌بودگی این واژه‌بست را به نمایش می‌گذارد.

۱. نکته‌ای که در اینجا ذکر آن ضروری به نظر می‌رسد، نشانه تصریفی جمع «-ها» در زبان فارسی است که در محاوره، کوتاه شده و به صورت  $/=â/$  ظاهر می‌شود. گرچه نگارندگان این مقاله، به واژه‌بست‌بودگی هر دو صورت کامل و کوتاه شده این نشانه باور دارند، اما از آنجا که می‌بایست در خصوص واژه‌بست‌بودگی‌شان به آزمون‌های ویژه که در چارچوب این پژوهش نبودند رجوع می‌کردیم، از این رو تصمیم در خصوص واژه‌بست‌بودگی این نشانه را به پژوهشی دیگر موکول نمودیم.

۲. در این مثال مشاهده می‌شود که واژه‌بست  $/=I/$  گونه دیگری از نشانه مفعولی «را» در فارسی است که بین دو واژه قرار گرفته است. چون پیش از این در پیشینه مطالعات اشاره و تحلیلی از این گونه ارائه نشده است، ما نیز در این پژوهش فقط به معرفی آن اکتفا می‌کنیم و تحلیل در خصوص واژه‌بست‌بودگی آن را به مطالعه‌ای دیگر موکول می‌نماییم.

جدول ۵: معیارهای متعارف‌بودگی واژه‌بست ساده /am= (صورت کوتاه شده «هم»)

معیارهای صورت متعارف				معیارهای توزیع متعارف			
معیار ترتیب خطی	معیار گستردگی دامنه	معیار توزیع در سطح گروه نحوی	معیار عدم تصریف	معیار عدم امتزاج با پایه	معیار وابستگی نوایی	معیار تک هجایی	
✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	واژه‌بست ساده /am= / صورت کوتاه شده «هم»

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که واژه‌بست /am= یا صورت کوتاه شده افزایشگر «هم»، واژه‌بستی کاملاً متعارف است.

#### ۴-۲-۴- افعال پی‌بستی

همان‌طور که پیشتر اشاره شد، در زبان فارسی، صورت‌های معین فعل «استن/هستن» در تولید صیغگان مختلف نمود کامل و نیز در جایگاه فعل استادی در زمان حال به شکل واژه‌بست و با صورت‌های «=ام»، «=ای»، «=ه»، «=ایم»، «=اید» و «=اند» به کار می‌روند. کلباسی (۱۳۷۱: ۳۲) آنها را فعل پی‌بستی نامیده است. جدول (۶) معیارهای متعارف‌بودگی این پی‌بست‌ها را به نمایش می‌گذارد. همان‌طور که مشاهده می‌شود، این پی‌بست‌ها، سه معیار از ۴ معیار صوری واژه‌بست متعارف را دارا هستند. یعنی تک هجایی هستند، به واژه مجاور خود متصل می‌شوند پس وابستگی نوایی دارند و با واژه پایه امتزاج ندارند. با این وجود مشاهده می‌شود که افعال پی‌بستی برای شخص و شمار تصریف می‌شوند، یعنی یک معیار صوری را رعایت نمی‌کنند و لذا می‌توان گفت که این دسته از واژه‌بست‌های ساده فارسی نسبت به سه واژه‌بست پیشین، به میزان یک درجه از متعارف-بودگی فاصله گرفته‌اند. از سوی دیگر و به لحاظ معیارهای توزیعی، پی‌بست‌های مذکور، معیار توزیع در سطح گروه نحوی را رعایت می‌کنند. در مثال (۱۱ب) مشاهده می‌شود که در صورت گسترش هسته اسمی به گروه اسمی، این پی‌بست‌ها به انتهای گروه اسمی متصل می‌شوند.

#### (۱۱ الف) دخترمه

#### (ب) دختر بزرگمه

در مورد معیار گستردگی دامنه نیز، مشاهده می‌شود که این پی‌بست‌ها، معیار مذکور را رعایت می‌کنند، چون نیاز به تکرار در سطح گروه ندارند. به بیان دیگر، این نشانه‌ها که افعال اسنادی (ربطی) و پی‌بستی جمله و

همراه با مسند و مسندالیه هستند، در صورت تکرار مسندالیه در سطح جمله، برای هر مسندالیه به‌طور جداگانه تکرار نمی‌شوند. مثال (۱۲) معیار گستردگی دامنه را برای این واژه‌بست نشان می‌دهد.

(۱۲) الف) آدم کتاب خونیه.

ب) آدم کتاب خون و روشنفکریه.

هم‌چنین در مورد معیار ترتیب خطی، مشاهده می‌شود که این واژه‌بست‌ها جایگاه حاشیه‌ای تری نسبت به وندهای تصریفی دارند و در واقع نسبت به وندهای تصریفی هر چه بیشتر در حاشیه صورت واژگانی پایه یا میزبان قرار می‌گیرند یعنی پس از وندهای تصریفی قرار می‌گیرند. در مثال (۱۳) فعل پی‌بستی  $m/=$  برای اول شخص مفرد پس از نشانه تصریفی جمع  $\hat{a}/=$  قرار گرفته‌است:

(۱۳) الف) - کجایی؟

ب) - پیش بچه‌ها، (پیش بچه‌ها هستم)

جدول (۶) معیارهای متعارف‌بودگی این واژه‌بست را به نمایش می‌گذارد.

جدول ۶: معیارهای متعارف‌بودگی افعال پی‌بستی

	معیارهای صورت متعارف				معیارهای توزیع متعارف		
	معیار تک هجایی	معیار وابستگی نوایی	معیار عدم امتزاج با پایه	معیار عدم تصریف	معیار توزیع در سطح گروه	معیار گستردگی دامنه	معیار ترتیب خطی
افعال پی‌بستی	✓	✓	✓	x	✓	✓	✓

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که افعال پی‌بستی به دلیل عدم رعایت یکی از معیارهای صوری متعارف بودگی، واژه‌بست‌هایی قلمداد می‌شوند که به لحاظ متعارف‌بودگی، به میزان یک درجه از واژه‌بست متعارف فاصله دارند.

#### ۳-۴- تحلیل میزان متعارف‌بودگی واژه‌بست‌های ویژه فارسی

در ادامه به بررسی میزان متعارف‌بودگی واژه‌بست‌های ویژه فارسی می‌پردازیم. در اینجا باید اشاره کنیم که اسپنسر و لوئیس (۲۰۱۳) بیشترین تمرکز تحلیل خود را بر واژه‌بست‌های ساده گذارده و به‌طور عمیق به مبحث متعارف‌بودگی در میان واژه‌بست‌های ویژه نپرداخته‌اند. در این پژوهش ما با اشاراتی که اسپنسر و لوئیس (همان) به این موضوع داشته‌اند، به تحلیل عمیق‌تری از متعارف‌بودگی واژه‌بست‌های ویژه می‌پردازیم.

## ۴-۳-۱- واژه‌بست ویژه /i=/، (/i=/ نکره)

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، واژه‌بست ویژه /i=/ یا همان «ی» نکره که صورت کامل ندارد، واژه‌بستی است که به جهت اتصال، پی‌بست محسوب می‌شود و قواعد نحوی ناظر بر اتصال آن به پایه‌ای از مقوله اسم یا یک گروه اسمی است. جدول (۷) معیارهای متعارف‌بودگی این پی‌بست را به نمایش می‌گذارد. همان‌طور که مشاهده می‌شود، این پی‌بست، تمام معیارهای صوری واژه‌بست متعارف را داراست. یعنی تک‌هجایی است، به واژه مجاور خود متصل می‌شود، یعنی وابستگی نوایی دارد، با واژه پایه امتزاج ندارد و برای شخص و شمار هم تصریف نمی‌شود. همچنین به لحاظ معیارهای توزیعی، پی‌بست مذکور، معیار توزیع در سطح گروه نحوی را رعایت می‌کند. در مثال (۱۴) مشاهده می‌شود که در صورت گسترش هسته اسمی به گروه اسمی، این پی‌بست به انتهای گروه اسمی متصل می‌شود.

(۱۴) الف) کشوری در خاورمیانه

ب) کشور پهناوری در خاورمیانه

در مورد معیار گستردگی دامنه، مشاهده می‌شود که این پی‌بست، معیار مذکور را رعایت می‌کند، چون نیاز به تکرار در سطح گروه ندارد. مثال (۱۵) معیار گستردگی دامنه را برای این واژه‌بست نشان می‌دهد.

(۱۵) الف) هر خبری

ب) هر خبر و اطلاعی

همچنین در مورد معیار ترتیب خطی، مشاهده می‌شود که این واژه‌بست، جایگاه حاشیه‌ای‌تری نسبت به وندهای تصریفی دارد و در واقع نسبت به وندهای تصریفی هر چه بیشتر در حاشیه صورت واژگانی پایه یا میزبان قرار می‌گیرد و پس از وندهای تصریفی قرار می‌گیرد. در مثال (۱۶) واژه‌بست /i=/ یا «ی» نکره پس از نشانه تصریفی جمع «-ان» قرار گرفته است.

(۱۶) مردانی خردمند

جدول (۷) معیارهای متعارف‌بودگی این واژه‌بست را به نمایش می‌گذارد.

جدول ۷: معیارهای متعارف‌بودگی واژه‌بست ویژه /i=/، (/i=/ نکره)

	معیارهای صورت متعارف				معیارهای توزیع متعارف		
	معیار تک‌هجایی	معیار وابستگی نوایی	معیار عدم امتزاج با پایه	معیار عدم تصریف	معیار توزیع در سطح گروه نحوی	معیار گستردگی دامنه	معیار ترتیب خطی
واژه‌بست ویژه /i=/ «ی» نکره	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که واژه‌بست ویژه  $/i=$  یا  $/ی=$  نکره، به دلیل رعایت تمام معیارهای متعارف‌بودگی، واژه‌بست ویژه متعارف قلمداد می‌شود.

#### ۴-۳-۲- واژه بست ویژه $/i=$ («-ی») تخصیص نکره

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، در کتاب‌های دستور، به تکواژ وابسته دیگری موسوم به « $ی=$ » تخصیص نکره یا نکره مخصصه اشاره شده است. هرگاه وابسته اسم، یک بند موصولی باشد، پس از اسم و قبل از بند موصولی پی‌بست به اسم اضافه می‌شود. جدول (۸) معیارهای متعارف‌بودگی این پی‌بست را به نمایش می‌گذارد. همان‌طور که مشاهده می‌شود، این پی‌بست، تمام معیارهای صوری واژه‌بست متعارف را داراست. یعنی تک‌هجایی است، به واژه مجاور خود متصل می‌شود، یعنی وابستگی نوایی دارد، با واژه پایه امتزاج ندارد و برای شخص و شمار هم تصریف نمی‌شود. همچنین به لحاظ معیارهای توزیعی، پی‌بست مذکور، معیار توزیع در سطح گروه نحوی را رعایت می‌کند. در مثال (۱۷) مشاهده می‌شود که در صورت گسترش هسته اسمی به گروه اسمی، این پی‌بست به انتهای گروه اسمی متصل می‌شود.

(۱۷) الف) ملتی که تاریخ خود را نداند، محکوم به تکرار آن است.

ب) ملت شوربختی که تاریخ خود را نداند، محکوم به تکرار آن است.

در مورد معیار گستردگی دامنه نیز، مشاهده می‌شود که این پی‌بست، معیار مذکور را رعایت می‌کند، چون نیاز به تکرار در سطح گروه ندارد. مثال (۱۸) معیار گستردگی دامنه را برای این واژه‌بست نشان می‌دهد.

(۱۸) الف) نخستین مردی که به پیامبر ایمان آورد...

ب) نخستین مرد وزنی که به پیامبر ایمان آوردند...

همچنین در مورد معیار ترتیب خطی، مشاهده می‌شود که این واژه‌بست، جایگاه حاشیه‌ای تری نسبت به وندهای تصریفی دارد و در واقع نسبت به وندهای تصریفی هر چه بیشتر در حاشیه صورت واژگانی پایه یا میزبان و یعنی پس از وندهای تصریفی قرار می‌گیرد. این موضوع نشان‌دهنده این است که واژه‌بست‌های ویژه هم به مانند واژه‌بست‌های ساده از قوانین بسیار ویژه ترتیب خطی مختص واژه‌بست‌ها پیروی می‌کنند. در مثال (۱۹) واژه‌بست ویژه  $/i=$  یا « $ی=$ » تخصیص نکره، پس از نشانه تصریفی جمع «-ان» قرار گرفته است.

(۱۹) مغز مردانی که زود عصبانی می‌شوند.....

جدول (۸) معیارهای متعارف‌بودگی واژه‌بست ویژه  $/i=$  یا « $ی=$ » نکره را به نمایش می‌گذارد.

جدول ۸: واژه بست ویژه  $/i=$  / «ی» تخصیص نکره

	معیارهای صورت متعارف				معیارهای توزیع متعارف		
	معیار تک هجایی	معیار وابستگی نوایی	معیار عدم امتزاج با پایه	معیار عدم تصریف	معیار توزیع در سطح گروه نحوی	معیار گستردگی دامنه	معیار ترتیب خطی
و واژه‌بست ویژه $/i=$ / «ی» تخصیص نکره	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که واژه‌بست ویژه  $/i=$  / یا  $/ی =$  / تخصیص نکره، به دلیل رعایت تمام معیارهای صوری و توزیعی متعارف‌بودگی، واژه‌بست ویژه متعارف قلمداد می‌شود.

#### ۴-۳-۳- واژه‌بست ویژه $/e=$ / (کسره اضافه)

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، بر اساس بسیاری از دستورنویسان فارسی، نشانه اضافه در فارسی یا همان کسره اضافه، واژه‌بستی است که برای نشان دادن رابطه اضافه بین دو کلمه از مقوله اسم و رابطه اسم و وابسته صفتی آن به کار می‌رود. جدول (۹) معیارهای متعارف‌بودگی این پی‌بست را به نمایش می‌گذارد. همان‌طور که مشاهده می‌شود، این پی‌بست، تمام معیارهای صوری واژه‌بست ویژه متعارف را داراست. یعنی تک هجایی است، به واژه مجاور خود متصل می‌شود یعنی وابستگی نوایی دارد، با واژه پایه امتزاج ندارد و برای شخص و شمار هم تصریف نمی‌شود. با این وجود به لحاظ معیارهای توزیعی، پی‌بست مذکور معیار توزیع در سطح گروه نحوی را رعایت نمی‌کند. در مثال (۲۰) مشاهده می‌شود که در صورت گسترش هسته اسمی به گروه اسمی، این پی‌بست به انتهای گروه اسمی متصل نشده و در واقع از مجاورت اسم پایه حرکت نمی‌کند.

#### (۲۰) الف) تاریخ ایران

#### ب) تاریخ دو هزار و پانصد ساله ایران

در مورد معیار گستردگی دامنه، اما مشاهده می‌شود که این پی‌بست، معیار مذکور را رعایت می‌کند، چون نیاز به تکرار در سطح گروه ندارد. مثال (۲۱) معیار گستردگی دامنه را برای این واژه‌بست و در گروه عطفی «پزشکان و پرستاران» نشان می‌دهد.

#### (۲۱) الف) پزشکان فداکار سرزمینم

#### ب) پزشکان و پرستاران فداکار سرزمینم

هم‌چنین در مورد معیار ترتیب خطی، مشاهده می‌شود که این واژه‌بست، جایگاه حاشیه‌ای تری نسبت به وندهای تصریفی دارد و در واقع نسبت به وندهای تصریفی هر چه بیشتر در حاشیه صورت واژگانی پایه یا میزبان قرار می‌گیرد و پس از وندهای تصریفی قرار می‌گیرد. در مثال (۲۲) واژه‌بست کسره اضافه،  $/e=$  / پس از نشانه تصریفی جمع «-ان» قرار گرفته است.

#### (۲۲) دلاوران سیردل

جدول (۹) معیارهای متعارف‌بودگی واژه‌بست ویژه  $/=e/$ ، کسره اضافه را به نمایش می‌گذارد.

جدول ۹: واژه‌بست ویژه  $/=e/$  (کسره اضافه)

معیارهای صورت متعارف				معیارهای توزیع متعارف		
معیار تک هجایی	معیار وابستگی نوایی	معیار عدم امتزاج با پایه	معیار عدم تصریف	معیار توزیع در سطح گروه نحوی	معیار گسترده‌گی دامنه	معیار ترتیب خطی
✓	✓	✓	✓	x	✓	✓

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که واژه‌بست ویژه  $/=e/$  یا کسره اضافه، به دلیل عدم رعایت یک معیار توزیعی متعارف‌بودگی، واژه‌بستی قلمداد می‌شود که به لحاظ متعارف‌بودگی، به میزان یک درجه از واژه‌بست ویژه متعارف فاصله دارد.

#### ۴-۳-۴- واژه‌بست ویژه نشانه تأکید $/=hâ/$

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، تکواژ «=ها» در گفتار برای تأکید به گروه فعلی افزوده می‌شود و می‌توان آن را به پایه‌ای از مقوله فعل و یا کل گروه فعلی متصل ساخت. نشانه تأکید «=ها» واژه‌بستی است که چون صورت کامل ندارد، واژه‌بست ویژه محسوب می‌شود و به لحاظ جهت اتصال به گروه فعلی، پی‌بست است. جدول (۱۰) معیارهای متعارف‌بودگی این پی‌بست را به نمایش می‌گذارد. همان‌طور که مشاهده می‌شود، این پی‌بست، تمام معیارهای صوری واژه‌بست متعارف را داراست. یعنی تک‌هجایی است، به واژه مجاور خود متصل می‌شود، یعنی وابستگی نوایی دارد، با واژه پایه امتزاج ندارد و برای شخص و شمار هم تصریف نمی‌شود. هم‌چنین به لحاظ معیارهای توزیعی در مثال (۲۳ب) مشاهده می‌شود که در صورت گسترش هسته فعلی به گروه فعلی، این پی‌بست به انتهای گروه فعلی متصل می‌شود. بنابراین معیار توزیع در سطح گروه نحوی از سوی این واژه‌بست ویژه رعایت می‌شود.

#### (۲۳) الف) میگما

##### ب) میگم همه چیو ها

در مورد معیار گسترده‌گی دامنه برای واژه‌بست‌های ویژه متعارف نیز مشاهده می‌شود که این پی‌بست، معیار مذکور را رعایت می‌کند، چون نیاز به تکرار در سطح گروه ندارد. مثال (۲۴ب) معیار گسترده‌گی دامنه را برای این واژه‌بست نشان می‌دهد.

#### (۲۴) الف) یه بار دیگه سرم داد بزنی میرما

##### ب) یه بار دیگه سرم داد بزنی میرم (و) گم و گور میشما

هم‌چنین در مورد معیار ترتیب خطی، مشاهده می‌شود که این واژه‌بست، جایگاه حاشیه‌ای‌تری نسبت به وندهای تصریفی دارد و در واقع نسبت به وندهای تصریفی هر چه بیشتر در حاشیه صورت واژگانی پایه یا



میزبان و پس از وندهای تصریفی قرار می‌گیرد. در مثال (۲۵) واژه‌بست نشانه تأکید «ها» پس از نشانه تصریفی شخص و شمار قرار گرفته است.

### (۲۵) اینطرف‌ها آفتابی نسی‌ها

جدول (۱۰) معیارهای متعارف‌بودگی واژه‌بست ویژه  $/=h\hat{a}/$  «ها» تأکید را به نمایش می‌گذارد.

جدول ۱۰: واژه‌بست ویژه نشانه تأکید  $/=h\hat{a}/$

معیارهای صورت متعارف				معیارهای توزیع متعارف			
معیار تک هجایی	معیار وابستگی نوایی	معیار عدم امتزاج با پایه	معیار عدم تصریف	معیار توزیع در سطح گروه نحوی	معیار گسترده‌گی دامنه	معیار ترتیب خطی	
واژه‌بست ویژه نشانه تأکید $/=h\hat{a}/$ «ها»	✓	✓	✓	✓	✓	✓	

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که واژه‌بست ویژه  $/=h\hat{a}/$  «ها» تأکید، به دلیل رعایت تمام معیارهای متعارف بودگی، واژه‌بستی متعارف قلمداد می‌شود.

### ۴-۳-۵- پی‌بست‌های ضمیری

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، ضمائر شخصی به شش صورت کامل (جدا یا منفصل: من، تو، او، ما، شما، ایشان) و شش صورت پی‌بستی (وابسته یا متصل: «-م»، «-ت»، «-ش»، «-مان»، «-تان»، و «-شان») وجود دارند. جدول (۱۱) معیارهای متعارف بودگی این پی‌بست‌ها را به نمایش می‌گذارد. همان‌طور که مشاهده می‌شود، پی‌بست‌های مذکور، ۳ معیار از ۴ معیار صوری واژه‌بست متعارف را دارا هستند. یعنی تک‌هجایی‌اند، به واژه مجاور خود متصل می‌شوند، پس وابستگی نوایی دارند و با واژه پایه نیز امتزاج ندارند. با این وجود مشاهده می‌شود که این دسته از ضمائر فارسی برای شخص و شمار تصریف می‌شوند. یعنی یکی از معیارهای صوری متعارف‌بودگی را رعایت نمی‌کنند. لذا می‌توان گفت که این دسته از واژه‌بست‌های ویژه فارسی از متعارف‌بودگی کمتری برخوردار بوده و مشابه افعال پی‌بستی یک درجه انحراف از متعارف‌بودگی به لحاظ صوری را نشان می‌دهند. از سوی دیگر و به لحاظ معیارهای توزیعی، پی‌بست‌های مذکور، در دو نقش از سه نقش نحوی که رمزگذاری می‌کنند، یعنی مفعول مستقیم (در مجاورت فعل) و مفعول غیرمستقیم (همراه با حروف اضافه)، معیار توزیع در سطح گروه نحوی را رعایت نمی‌کنند، به بیان دیگر، پی‌بست‌های ضمیری در

این دو نقش از مجاورت فعل و حرف اضافه حرکت نمی‌کنند و در این جایگاه‌ها ثابت هستند. با این وجود، در نقش مالک، پی‌بست‌های مذکور، این معیار را رعایت می‌کنند. مثال‌های (۲۶الف) و (۲۶ب) جایگاه ثابت نحوی پی‌بست‌های مذکور در مجاورت فعل و در مجاورت حروف اضافه را به نمایش می‌گذارند. هم‌چنین در مثال (۲۶د) مشاهده می‌شود که در صورت گسترش هسته اسمی به گروه اسمی (با توجه به مثال ۲۶ج)، این پی‌بست‌ها به انتهای گروه اسمی متصل می‌شوند.

(۲۹ الف) دیروز دیدمش.

(ب) چیزی بهش گفتی؟

(ج) لطفاً برگه‌هاتون رو از روی زمین بردارید.

(د) لطفاً برگه‌های امتحانی‌تون رو از روی زمین بردارید.

در مورد معیار گستردگی دامنه نیز، مشاهده می‌شود که پی‌بست‌های ضمیری، معیار مذکور را در هر سه نقش رعایت می‌کنند، چون نیاز به تکرار در سطح گروه ندارند. مثال‌های (۲۷ب، د، و) معیار گستردگی دامنه را برای این واژه‌بست و به ترتیب در نقش‌های مالک، مفعول مستقیم و مفعول غیرمستقیم نشان می‌دهد.

(۲۷ الف) دستم درد می‌کنه. (ب) دست و پام درد می‌کنه.

(ج) مانتو بلنده رو خلاصه خریدیش؟ (د) آره بابا، همون دیروز خریدم و پوشیدمش.

(ه) زیرشو تمیز کردی؟ (و) خیالت راحت، زیر و رو و پشت و جلوشو تمیز کردم.

هم‌چنین در مورد معیار ترتیب خطی، مشاهده می‌شود که این واژه‌بست، جایگاه حاشیه‌ای‌تری نسبت به وندهای تصریفی دارد و در واقع نسبت به وندهای تصریفی هر چه بیشتر در حاشیه صورت واژگانی پایه یا میزبان و پس از وندهای تصریفی قرار می‌گیرد. در مثال (۲۸) مشاهده می‌شود که پی‌بست ضمیری اول شخص مفرد  $m/=$  پس از نشانه جمع  $\hat{a}/=$  قرار گرفته است.

(۲۸) دستم درد میکنن.

جدول (۱۱) معیارهای متعارف بودگی این واژه‌بست را به نمایش می‌گذارد.

جدول ۱۱: معیارهای متعارف بودگی ضمائر پی‌بستی

	معیارهای صورت متعارف				معیارهای توزیع متعارف		
	معیار تک هجایی	معیار وابستگی نوایی	معیار عدم امتزاج با پایه	معیار عدم تصریف	معیار توزیع در سطح گروه نحوی	معیار گستردگی دامنه	معیار ترتیب خطی
ضمائر پی‌بستی	✓	✓	✓	×	×	✓	✓

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که ضمائر پی‌بستی به دلیل عدم رعایت دو معیار صوری و توزیعی متعارف بودگی واژه‌بست‌هایی قلمداد می‌شوند که به لحاظ متعارف‌بودگی، به میزان دو درجه از واژه‌بست متعارف فاصله دارند.

#### ۴-۳-۶- واژه‌بست ویژه معرفه /e/=

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، تکواژ معرفه /e/= در گفتار برای نشان دادن معرفه‌بودگی اسم به کار می‌رود. جدول (۱۲) معیارهای متعارف‌بودگی این پی‌بست را به نمایش می‌گذارد. همان‌طور که مشاهده می‌شود، این پی‌بست، تمام معیارهای صوری واژه‌بست ویژه متعارف را داراست. یعنی تک هجایی است، به واژه مجاور خود متصل می‌شود، یعنی وابستگی نوایی دارد، با واژه پایه امتزاج ندارد و برای شخص و شمار هم تصریف نمی‌شود. هم‌چنین به لحاظ معیارهای توزیعی در مثال (۲۹) مشاهده می‌شود که این پی‌بست معیار توزیع در سطح گروه نحوی را رعایت می‌کند چون در صورت گسترش هسته اسمی به گروه اسمی، این پی‌بست به انتهای گروه اسمی متصل می‌شود. موضوعی که لازار (۱۳۸۴) هم به آن اشاره کرده است:

(۲۹) الف) کتابه رو که می‌گفتی دیروز تو نشر چشمه کوروش پیدا کردم.

ب) کتاب تاریخیه رو که می‌گفتی دیروز تو نشر چشمه کوروش یدا کردم.

در مورد معیار گستردگی دامنه نیز، مشاهده می‌شود که این پی‌بست، معیار مذکور را رعایت می‌کند، چون نیاز به تکرار در سطح گروه ندارد. مثال (۳۰) معیار گستردگی دامنه را برای این واژه‌بست نشان می‌دهد.

(۳۰) الف) بلوزه که تو پاساژ قائم دیدیم یادته؟ خریدمش.

ب) بلوز(و) سلواره که تو پاساژ قائم دیدیم یادته؟ خریدمشون.

هم‌چنین در مورد معیار ترتیب خطی، مشاهده می‌شود که این واژه‌بست، جایگاه حاشیه‌ای تری نسبت به وندهای تصریفی یا اشتقاقی دارد و در واقع نسبت به وندهای اشتقاقی و تصریفی هر چه بیشتر در حاشیه صورت واژگانی پایه یا میزبان و یعنی پس از این وندها قرار می‌گیرد. در مثال (۳۱) واژه‌بست معرفه /e/= پس از نشانه اشتقاقی مصدر قرار گرفته است:

(۳۱) همین هفته‌ای یه بار سرزدنه، بی بی رو سر پا نگهداشته بود.

جدول (۱۲) معیارهای متعارف بودگی این واژه‌بست را به نمایش می‌گذارد.

جدول ۱۲: معیارهای متعارف‌بودگی واژه‌بست معرفه /e/=

معیارهای صورت متعارف				معیارهای توزیع متعارف			
معیار تک هجایی	معیار وابستگی نوایی	معیار عدم امتزاج با پایه	معیار عدم تصریف	معیار توزیع در سطح گروه نحوی	معیار گستردگی دامنه	معیار ترتیب خطی	
✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓
واژه‌بست معرفه /e/=							

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که واژه‌بست ویژه معرفه یا /e/ به دلیل رعایت تمام معیارهای صوری و توزیعی متعارف‌بودگی، واژه‌بست ویژه متعارف قلمداد می‌شود.

### ۵- یافته‌ها و نتیجه‌گیری

در این مختصر کوشیدیم تا با پیروی از معیارهای متعارف‌بودگی اسپنسر و لوئیس (۲۰۱۳) که شامل ۴ معیار صوری (تک هجایی، وابستگی نوایی، عدم تصریف و عدم امتزاج با پایه) و نیز ۳ معیار توزیعی (توزیع در سطح گروه نحوی، گستردگی دامنه و ترتیب خطی) بود، میزان متعارف‌بودگی نظام واژه‌بستی زبان فارسی را تعیین نماییم. بر این اساس، ۱۰ واژه‌بست زبان فارسی را که از سوی شقاقی (۱۳۷۴ و ۱۳۹۲) معرفی شده و شامل ۴ واژه‌بست ساده و ۶ واژه‌بست ویژه بودند، به بوته آزمایش گذاردیم. پس از بررسی واژه‌بست‌های زبان فارسی بر مبنای ۷ معیار متعارف‌بودگی اسپنسر و لوئیس (۲۰۱۳)، یافته‌های زیر در خصوص میزان متعارف‌بودگی واژه‌بست‌ها و به تبع آن نظام واژه‌بستی زبان فارسی حاصل گردید:

۱) تمام واژه‌بست‌های زبان فارسی، سه معیار صوری واژه‌بست متعارف (تک هجایی، وابستگی نوایی و عدم امتزاج با پایه) را دارا بوده و تنها در یک معیار صوری یعنی معیار عدم تصریف، افعال پی‌بستی و پی‌بست‌های ضمیری، یک درجه انحراف از واژه‌بست متعارف را به نمایش می‌گذارند.

۲) به جز پی‌بست کسره اضافه و پی‌بست‌های ضمیری، تمام واژه‌بست‌های فارسی، معیارهای توزیعی واژه‌بست متعارف را رعایت می‌کنند.

۳) واژه‌بست‌های ساده فارسی، تمام معیارهای توزیعی را رعایت می‌کنند، ولی واژه‌بست‌های ویژه در دو مورد (کسره اضافه و پی‌بست‌های ضمیری) معیار توزیع در سطح گروه نحوی را رعایت نمی‌کنند.

۴) واژه‌بست‌های ساده و ویژه فارسی، هر دو یک معیار صوری (عدم تصریف: از سوی افعال پی‌بستی پی‌بست‌های ضمیری) را رعایت نمی‌کنند.

۵) بر اساس معیارهای صوری و توزیعی واژه‌بست متعارف، نامتعارف‌ترین واژه‌بست ساده زبان فارسی، «پی‌بست‌های ضمیری» هستند که هم معیار صوری عدم تصریف و هم در دو نقش نحوی (مفعول مستقیم و مفعول غیرمستقیم)، معیار توزیعی «توزیع در سطح گروه نحوی» را رعایت نمی‌کنند.

جدول (۱۳) میزان امتیازات واژه‌بست‌های زبان فارسی را در مجموع نشان می‌دهد:

جدول ۱۳: میزان امتیازات واژه‌بست‌های زبان فارسی

میزان امتیاز از ۷	واژه بست فارسی
۷	ساده: نشانه مفعولی /o/
۷	ساده: نشانه عطف /o/
۷	ساده: نشانه افزایشگر /am/
۶	ساده: افعال پی‌بستی

۷	ویژه: یای نکره /i/
۷	ویژه: یای تخصیص نکره /i/
۶	ویژه: کسره اضافه /e/
۷	ویژه: نشانه تأکید /hâ/
۵	ویژه: ضمایر پی‌بستی
۷	ویژه: نشانه معرفه /e/

بر اساس داده‌های این جدول می‌توان، محور متعارف‌بودگی پی‌بست‌های زبان فارسی را به صورت زیر و بر اساس واژه‌بست‌های ساده و ویژه ترسیم نماییم (در این نمودار، اجزایی که در سمت راست علامت < هستند متعارف‌تر از اجزای سمت چپ هستند)، باید توجه نمود که بر اساس اسپنسر و لوئیس (۲۰۱۳)، واژه‌بست‌های ساده حتی در صورت عدم رعایت برخی از معیارها در مجموع، متعارف‌تر از واژه‌بست‌های ویژه هستند.

**واژه‌بست‌های ساده: نشانه مفعولی /o/، نشانه عطف /o/، نشانه افزایشگر /am/ افعال پی‌بستی**  
**واژه‌بست‌های ویژه: یای نکره /i/، یای تخصیص نکره /i/، نشانه تأکید /hâ/، نشانه معرفه /e/**  
**کسره اضافه /e/، ضمایر پی‌بستی**

در نهایت داده‌های زبان فارسی نشان می‌دهند که سه معیار صوری (تک هجایی، وابستگی نوایی و عدم امتزاج با پایه) و دو معیار توزیعی (گسترده‌گی دامنه و ترتیب خطی) مهم‌ترین معیارهای واژه‌بست متعارف در فارسی بوده که از سوی هیچ‌یک از واژه‌بست‌های فارسی مورد تخطی واقع نشده است. همچنین مجموع امتیازات واژه‌بست‌ها نشان می‌دهد که از مجموع ۷۰ امتیازی که برای متعارف‌بودگی نظام واژه‌بستی زبان فارسی نیاز بوده است، واژه‌بست‌های ساده و ویژه زبان فارسی ۶۴ امتیاز معادل ۹٪ انحراف از نمونه متعارف واژه‌بست و یا ۹۱٪ متعارف‌بودگی نسبت به نمونه متعارف واژه‌بست را در میان زبان‌های دنیا کسب نموده‌اند که دلیلی بر گرایش نظام واژه‌بستی زبان فارسی به نمونه متعارف این نظام در میان زبان‌های دنیاست.

## منابع

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۵). دستور تاریخی زبان فارسی. تهران: انتشارات سمت.
- خراسانی، سید احمد (۱۳۲۸). «نشانه معرفه و نکره». دانش. دی - بهمن، ش ۱۰-۱۱.
- داوری، شادی و بهناز کویکی (۱۳۹۶). «ترتیب وند و واژه‌بست در گویش مازندرانی: رویکرد اصل ارتباط». مجله زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی. دوره ۲، شماره ۱، پیاپی ۳: ۴۵-۷۵.
- دبیر مقدم، محمد (۱۳۶۹). «پیرامون «را» در زبان فارسی». مجله زبان‌شناسی، س ۷، ش ۱: ۲-۶.
- راسخ مهند، محمد (۱۳۸۵). «پی‌بست‌های ضمیری در فارسی». مجله پژوهش علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا. ش ۱۱-۱۲: ۹-۳۸.

- راسخ مهند، محمد (۱۳۸۸). *گفتارهایی در نحو*. تهران: نشر مرکز.
- شفاقی، ویدا (۱۳۷۴). «واژه‌بست چیست؟». *مجموعه مقالات سومین کنفرانس زبان‌شناسی*. دانشگاه علامه طباطبایی و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. تهران: ۱۴۱-۱۵۷.
- شفاقی، ویدا (۱۳۹۲). «واژه‌بست جایگاه دوم در فارسی». *در: بررسی واژه‌بست در زبان‌های ایرانی*. به کوشش: محمد راسخ مهند. تهران: انتشارات نویسه پارسی.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۵۸). *دستور برای سال چهارم فرهنگ و ادب*. تهران: سازمان کتاب‌های درسی ایران.
- صراحی، محمد امین و بتول علی‌نژاد (۱۳۹۲). «رده‌شناسی واژه‌بست در فارسی». *مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*. دانشگاه فردوسی مشهد. شماره ۱.
- عبدالملکی، حسن (۱۳۸۵). «واژه‌بست تصغیر و معرفه در زبان فارسی». *مجله زبان‌شناسی*. ش ۴۱ و ۴۲: ۹۷-۱۰۵.
- قریب، عبدالعظیم و دیگران (۱۳۶۳). *دستور زبان فارسی*. تهران: شرق.
- کلباسی، ایران (۱۳۷۱). *ساخت اشتقاقی واژه در زبان فارسی امروز*. (چاپ اول). تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).
- کلباسی، ایران (۱۳۸۷). *ساخت اشتقاقی واژه در زبان فارسی امروز*. (چاپ سوم) تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).
- لازار، ژیلبر (۱۳۸۴). *دستور زبان فارسی معاصر، ترجمه هستی بحرینی*. تهران: هرمس.
- مشکوه‌الدینی، مهدی (۱۳۸۴). *دستور زبان فارسی: واژگان و پیوندهای ساختی*. تهران: سمت.
- معین، محمد (۱۳۴۱). *مفرد و جمع*. تهران: امیرکبیر.
- ندیمی‌هرندی، محمود و تهمینه عطائی کچوئی (۱۳۹۷). ««ه/ه» معرفه در متون کهن فارسی». *دستور، ویژه‌نامه نامه فرهنگستان*. شماره ۱۴: ۱۷۳-۱۸۲.
- نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۸۹). «از واژه‌بست تا وند تصریفی: بررسی تحول تاریخی بعضی واژه‌بست‌های فارس جدید». *دستور، ویژه‌نامه نامه فرهنگستان*. ش ۶، ص ۷۷-۹۹.
- نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۹۲). «تغییرات نقشی «ب-» در فارسی نو از منظر دستوری‌شدگی». *در: بررسی واژه‌بست در زبان‌های ایرانی*. به کوشش: محمد راسخ مهند. تهران: انتشارات نویسه پارسی.
- هدایت، رضاقلی‌خان (۱۲۵۰). *فرهنگ انجمن آرای ناصری*. تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- هدایت، صادق (۱۳۰۹). *زنده به گور*. تهران: چاپخانه فردوسی.
- هدایت، صادق و مسعود فرزاد (۱۳۱۳). *وغ وغ ساهاب*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- Aikhenvald, Alexandra Y. (2002). “Typological parameters for the study of clitics, with special reference to Tariana”, in R. M. W. Dixon and Alexandra Aikhenvald (eds), *Word: a Cross-linguistic Typology*. Cambridge: Cambridge University Press, 42–78.
- Anderson, Stephen R. (1992). *A-Morphous Morphology*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Anderson, Stephen R. (1993). “Wackernagel’s revenge: clitics, morphology, and the syntax of second position”. *Language* 69: 68–98.
- Anderson, Stephen R. (2005). *Aspects of the Theory of Clitics*. Oxford: Oxford University Press.

- Archangeli, Diana and Douglas Pulleyblank. (2007). "Harmony", in Paul de Lacy (ed.), *The Cambridge Handbook of Phonology*. Cambridge: Cambridge University Press, 353-378.
- Bermúdez-Otero, Ricardo and Ana R Luís. (2009). "Cyclic domains and prosodic spans in the phonology of European Portuguese functional morphs". Talk given at the *Workshop on the Division of Labour between Morphology and Phonology*, Meertens Instituut, Amsterdam, 16-17 January 2009.
- Bermúdez-Otero, Ricardo and John Payne. (2011). "There are no special clitics", in Alexandra Galani, Glyn Hicks and George Tsoulas (eds), *Morphology and its Interfaces*, Amsterdam: John Benjamins, 57-96.
- Bickel, B. and Nichols, J (2007). "Inflectional Morphology". Pp 169-240 of *Language Typology and Syntactic Description, V. III: Grammatical Categories and the Lexicon*, edited by Timothy Shopen. Cambridge; Cambridge University Press.
- Corbett, Greville G. (2005). "The canonical approach in typology". In: Zygmunt Frajzyngier AHADSR (eds.). *Linguistic Diversity and language Theories*. Pp 25-49. Benjamins.
- Corbett, Greville G. (2006). *Agreement*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Corbett, Greville G. (2007). "Canonical typology, suppletion and possible words". *Language* 83: 8-42.
- Corbett, Greville G. (2008a). "Features and universals", in Sergio Scalise, Elisabetta Magni, and Antonietta Bisetto (eds), *Universals of Language Today* (Studies in Natural Language and Linguistic Theory 76). Heidelberg: Springer, 129-143.
- Dunstan Brown, Marina Chumakina, and Greville G. Corbett. (eds.). *Canonical Morphology and Syntax*. Oxford: Oxford University Press.
- Everett, Daniel L. (1996). "Why there are No Clitics. An Alternative Perspective on Pronominal Allomorphy". (*Summer Institute of Linguistics and University of Texas at Arlington Publications in Linguistics, 123*). Dallas, TX: Summer Institute of Linguistics and the University of Texas at Arlington.
- Haig, Geoffrey (2008). *Alignment change in Iranian languages: A Construction Grammar Approach*. Berlin & New York: Mouton de Gruyter.
- Halpern, Aaron. (1995). *On the Placement and Morphology of Clitics*. Stanford, CA: CSLI Publications.
- Halpern, Aaron. (1998). "Clitics", in Andrew Spencer and Arnold Zwicky (eds), *The Handbook of Morphology*. Oxford. Blackwell, 101-122.
- Klavans, Judith. (1982). "Configuration in non-configurational languages", *Proceedings of the First West Coast Conference on Formal Linguistics, Volume 1*: 292-306.
- Klavans, Judith. (1985). "The independence of syntax and phonology in cliticization". *Language* 61: 95-120.
- Klein, Wolfgang. (1994). *Time in Language*. London: Routledge.
- Miller, Philip H. and Ivan A. Sag, (1997). "French clitic movement without clitics or move- men". *Natural Language and Linguistic Theory* 15(3): 573-639.
- Monachesi, Paula (1999). *A Lexical Approach to Italian Cliticization*. Stanford, CA: CSLI Publications.
- Nevis, Joel A. (2000). "Clitics", in Geert Booij, Christian Lehmann, and Joachim Mugdan (eds), *Morphology. An International Handbook on Inflection and Word-Formation: Volume 1*. Berlin: Walter de Gruyter, 388-404.

- 
- Sadock, Jerrold M. (1991). *Autolexical Syntax: A Theory of Parallel Grammatical Representations*. Chicago: University of Chicago Press.
  - Spencer, Andrew. (1991). *Morphological Theory: An Introduction to Word Structure in Generative Grammar*. Oxford: Blackwell.
  - Spencer, Andrew & Maria Luis (2013). “The Canonical Clitic”. In: *Canonical Morphology & Syntax*. Dunstan Brown, Marina Chumakina, and Greville G. Corbett. (eds.). Oxford: Oxford University Press.
  - Zwicky, Arnold M. (1977). “On clitics”. *Indiana University Linguistics Club*, Bloomington.
  - Suñer, Maria (1988). “The role of agreement in clitic-doubled constructions”. *Natural Language and Linguistic Theory* 6: 391–434.
  - Spencer, Andrew. (2005b). “Inflecting clitics in Generalized Paradigm Function Morphology”. *Linguee Linguaggio* 4: 179–193.
  - Wälchli, Bernhard (2005). *Co-compounds and Natural Coordination*. Oxford: Oxford University Press.
  - Williams, Edwin S. (2007). “Dumping Lexicalism” in Gillian Ramchand and Charles Reiss (eds), *The Oxford Handbook of Linguistic Interfaces*. Oxford: Oxford University Press, 351–381.
  - Zwicky, Arnold M. (1977). “On clitics”. *Indiana University Linguistics Club*, Bloomington.
  - Zwicky, Arnold M. and Geoffrey K. Pullum. (1983). “Cliticization vs. inflection: English n’t”. *Language* 59: 502–513.